

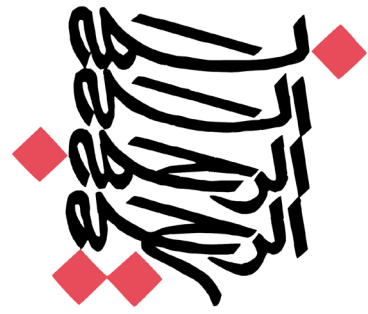
نشریه سربالایی، ویژه نامه دوم

ایران ماندگار

شهریور ماه ۱۴۰۴

پرونده این شماره

رهبری و مقاومت؛ فصل مشترک سیاست و ایستادگی



نشریه سربالایی، ویژه نامه دوم

ایران ماندگار

گاهنامه فرهنگی / شهریور ۱۴۰۴

صاحب امتیاز:

مدیریت فرهنگی دانشگاه شیراز

مدیر مسئول:

مدیریت فرهنگی دانشگاه شیراز

سردبیر:

فرج اله (احسان) زارعیان جهرمی

دبیر هیات تحریریه:

فرج اله (احسان) زارعیان جهرمی

هیات تحریریه:

دکتر ابراهیم عباسی / دکتر علی باقری دولت آبادی /
دکتر هادی صادقی اول / دکتر امین صادقی بکیانی /
دکتر مهدی نادری / دکتر نسیمه نوری / حسن دهقان /
محمد جمیری / پیمان فرامرزی احمدآباد / بیژن کیا /
علیرضا سبحانی / یلدا زارعیان جهرمی.

طراح: مهرداد شادرو

فهرست مطالب

۳ ۳ سرمقاله: دکترین قاطعیت رهبری در سایه تدبیر

۴ ۴ تحلیل کنش‌های گفتاری رهبری پس از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه

۸ ۸ ولایت، هویت، ایران

۱۰ ۱۰ رهبری در ایران؛ از تاج زرین تا تدبیر الهی

۱۲ ۱۲ چرا آیت الله خامنه‌ای "ایرانی‌ترین" است؟

۱۵ ۱۵ نمودار درختی محورهای چهار پیام رهبر انقلاب در پی تهاجم رژیم صهیونی

۱۸ ۱۸ مصاحبه: مدل رهبری ایران می‌تواند الگویی برای کشورهای ناامن منطقه باشد

۲۰ ۲۰ فرماندهی عالی در بحران

۲۲ ۲۲ ای ایران بخوان؛ نغمه‌ای از قلب تاریخ، فریادی از عمق ایمان

۲۴ ۲۴ اسرائیل رشته‌هایش را پنبه کرد!

۲۵ ۲۵ بررسی راهبردی نقش رهبری در جنگ دوازده روزه

۲۷ ۲۷ مردی برای تمام فصول

۲۹ ۲۹ بازتاب مواضع رهبری در رسانه‌های خارج از ایران

۳۰ ۳۰ رهبری در ادبیات کلاسیک فارسی؛ میراثی از فضیلت و خرد

دکترین قاطعیت رهبری در سایه تدبیر

در دنیای پر آشوب و ناپایدار امروز، به‌ویژه در منطقه‌ی حساس و پرتنش غرب آسیا، که ثبات و امنیت به سرمایه‌های نایاب، شکننده و گاه دست‌نیافتنی بدل شده، نقش رهبران در تعیین مسیر آینده کشورها، بیش از هر زمان دیگری برجسته و حیاتی جلوه می‌کند. منطقه خاورمیانه، که در آن منازعات سیاسی، تنش‌های فرقه‌ای، رقابت‌های ژئوپلیتیکی و مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای به بخشی از واقعیت روزمره بدل شده‌اند، نیازمند راهبردی است که هم از عمق تاریخی و تمدنی برخوردار باشد و هم توانایی تحلیل پیچیدگی‌های معاصر را داشته باشد؛ راهبری‌ای که بتواند در میان طوفان‌های سهمگین، کشتی ملت را به ساحل امن آرامش هدایت کند.

در چنین شرایطی، جنگ دوازده‌روزه‌ی ایران و رژیم صهیونیستی را باید نه تنها یک رخداد نظامی، بلکه نقطه‌ی عطفی در تحولات استراتژیک، امنیتی و حتی روانی منطقه دانست؛ نقطه‌ای که در آن دکترین نظامی و راهبردی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، با وضوح بی‌نظیر، شجاعتی تحسین‌برانگیز و عقلانیتی راهبردی، به مرحله‌ی اجرا و اثبات رسید. این دکترین، برخلاف بسیاری از راهبردهای متعارف، صرفاً یک طرح عملیاتی نبود، بلکه مجموعه‌ای از باورها، تحلیل‌ها، تجربه‌ها و تصمیمات چندلایه بود که در بستر زمان شکل گرفته، پالایش شده و در آزمون‌های متعدد، کارآمدی خود را نشان داده بود.

رهبر معظم انقلاب، که سال‌ها پیش نسبت به تهدیدهای بنیادین صهیونیسم جهانی هشدار داده بودند و همواره تأکید داشتند که موجودیت رژیم اشغالگر قدس، نه تنها یک تهدید سیاسی، بلکه تهدیدی تمدنی، اخلاقی و انسانی برای منطقه و بشریت است، این بار توانستند با تبدیل تهدید به فرصت، صفحه‌ی تازه‌ای از مقاومت هوشمند، هدفمند و چندبُعدی را در تاریخ معاصر منطقه رقم بزنند. این تحول، نه تنها در عرصه‌ی نظامی، بلکه در حوزه‌های رسانه‌ای، دیپلماتیک، اجتماعی و روانی نیز بازتابی گسترده داشت.

راهبرد "قاطعیت در عین کنترل" که از مؤلفه‌های محوری سیاست‌ورزی رهبر انقلاب است، در این جنگ به‌گونه‌ای دقیق، متوازن و هوشمندانه به اجرا درآمد؛ راهبردی که توانست میان واکنش تند نظامی و حفظ تعادل سیاسی و دیپلماتیک، تعادلی نادر و کم‌نظیر برقرار کند. در حالی که بسیاری از رهبران جهان در مواجهه با بحران‌ها دچار سردرگمی، تزلزل و عقب‌نشینی‌های شتاب‌زده می‌شوند، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با آرامش، صلابت، اعتماد به نفس و اشراف کامل به شرایط میدانی، رهبری این نبرد را در بالاترین سطوح راهبردی و فرماندهی بر عهده گرفتند؛ رهبری‌ای که نه تنها مبتنی بر اطلاعات دقیق و تحلیل‌های چندجانبه بود، بلکه از پشتوانه‌ی مردمی و مشروعیت اخلاقی نیز برخوردار بود و به نقطه‌ی اتکای مردم ایران تبدیل شد.

در لحظات حساس و تلخی که برخی از فرماندهان ارشد میدان نبرد به شهادت رسیدند، رهبر انقلاب بدون لحظه‌ای درنگ، با انتصابات سریع، مدبرانه و هدفمند، و با ارسال پیام‌هایی الهام‌بخش، پرانرژی و امیدآفرین، انسجام درونی نیروهای مسلح و روحیه‌ی عمومی جامعه را حفظ کرده و حتی ارتقا دادند. این نوع مدیریت بحران، که بر پایه‌ی سال‌ها تجربه، ایمان راسخ، شناخت عمیق از ماهیت منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی و درک دقیق از روانشناسی اجتماعی بنا شده، تصویری نوین از رهبری کارآمد، مقتدر و موفق ارائه داد؛ الگویی که فراتر از مرزهای جغرافیایی ایران، مورد توجه بسیاری از تحلیلگران، ناظران بین‌المللی و حتی منتقدان قرار گرفت و با جرات می‌توان گفت آنان را شگفت زده کرد.

اما ابعاد دکترین رهبر معظم انقلاب، تنها به میدان نظامی محدود نماند. در جنگ روانی، رسانه‌ای و ادراکی نیز ابتکار عمل به‌طور کامل در اختیار ایران قرار گرفت. رهبر انقلاب با سخنرانی‌های هدفمند، پیام‌های استراتژیک، مواضع صریح و تحلیل‌های دقیق، توانستند جبهه‌ی مقاومت را از تهران تا بیروت، از دمشق تا صنعا و از بغداد تا غزه، به‌صورت هماهنگ، منسجم و هدفمند در برابر جریان رسانه‌ای سلطه‌گر قرار دهند. صدای ایشان، به مثابه پیژواکی الهام‌بخش، در سراسر جغرافیای مقاومت طنین‌انداز شد و روایت تحریف‌شده‌ی رسانه‌های غربی را با چالشی جدی، مؤثر و پایدار مواجه کرد.

اکنون که غبار جنگ فرو نشسته و جهان در حال ارزیابی تبعات، پیامدها و درس‌های آن است، با واقعیتی انکارناپذیر مواجه هستیم: ظهور ایران مقتدر، باصلابت، آینده‌نگر و دارای رهبری‌ای فرهیخته، شجاع و حکیم. ایران امروز، نه تنها از تهدیدها نمی‌هراسد، بلکه آن‌ها را به فرصت‌هایی برای تقویت انسجام داخلی، رشد قدرت بازدارندگی، ارتقای سرمایه‌های اجتماعی و تثبیت جایگاه منطقه‌ای خود تبدیل می‌کند. کشوری که دیگر نه قربانی تجاوزات بی‌پاسخ است و نه سکوت‌پیشه‌ی منفعل؛ بلکه بازیگری تأثیرگذار، تعیین‌کننده و پیش‌برنده در نظم جدید منطقه‌ای است.

رژیم صهیونیستی و متحدانش، که همواره ایران را تهدیدی فرضی و قابل مهار می‌پنداشتند، اکنون باید با تهدیدی واقعی، مستحکم و چندبُعدی مواجه شوند؛ تهدیدی که نه از جنس ماجراجویی‌های هیجانی و واکنش‌های احساسی، بلکه برخاسته از عقلانیت راهبردی، مشروعیت مردمی، توان نظامی سنجیده و انسجام ملی زیر سایه‌ی یک رهبری هوشمند و مقتدر است. بی‌تردید، مواجهه با ایران نوین پس از جنگ، بسیاری از معادلات منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای را دگرگون خواهد کرد. چه در عرصه سیاست، چه در میدان امنیت، و چه در بُعد افکار عمومی جهانی، ایران مقتدر با رهبری حکیمانه‌اش، اکنون در جایگاهی ایستاده که نه تنها تحسین دوستان، بلکه حتی اعتراف دشمنان را نیز برانگیخته است؛ جایگاهی که حاصل سال‌ها صبر، تدبیر، مقاومت و ایمان است.



فرج الله (احسان) زارعیان جهرمی

سر دبیر



تحلیل کنش‌های گفتاری رهبری پس از جنگ تحمیلی ۱۲ روزه

علی باقری دولت‌آبادی



استاد روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

مقدمه

فرمانده سپاه پاسداران و ریاست کل ستاد مشترک نیروهای مسلح در شب اول این تجاوز به شهادت رسیدند و عملاً در روزهای بعد سراسر ایران درگیر تجاوز گردید، رهبری با سه پیام تلویزیونی هدایت افکار عمومی را شخصاً بر عهده گرفتند. این بیانات دربردارنده پیام‌های سیاسی، فرهنگی و نظامی برای هر دو دسته مخاطب داخلی و خارجی بود. به همین خاطر هم در داخل ایران و هم خارج از آن پربازدید شد و مورد توجه قرار گرفت. یکی از نکاتی که کارشناسان سیاسی-نظامی در تحلیل‌های خود از سخنان رهبری، به آن توجه می‌کنند نوع زبان، گفتار، حالات روانی و پیامهایی است که گوینده قصد دارد آن را به مخاطب منتقل کند. برای پی بردن به مقصود گوینده روش‌های مختلفی استفاده می‌شود. تحلیل محتوای کمی و کیفی، روش‌های هرمنوتیک، توصیف و تحلیل ساده و نظریه کنش‌های گفتاری از جمله مهمترین این روشها هستند. در این نوشتار تلاش شده است با استفاده از نظریه کنش‌های گفتاری، پیام‌های سه‌گانه تصویری رهبری پس از تجاوز اسرائیل به میهن عزیزمان، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

تجاوز اسرائیل در ۲۳ خرداد به خاک ایران، اگرچه با توجه به ماهیت جنگ طلب این رژیم دور از انتظار نبود؛ اما تصور این هم نمی‌رفت که در میانه مذاکرات هسته‌ای، انجام شود. تا پیش از این حادثه، ایران و اسرائیل در مجموعه‌ای از عملیات‌ها که کارشناسان سیاسی آن را "جنگ سایه‌ها" نامگذاری کرده‌اند ضرباتی به همدیگر وارد ساخته بودند؛ اما جنگ تحمیلی ۱۲ روزه نخستین رویارویی مستقیم بین دو دشمن ۴۶ ساله بود. با توجه به ماهیت غافلگیرانه این تجاوز-حداقل از نوع بعد و کیفیت عملیات و نه ماهیت آن- مدیریت نبرد و افکار عمومی در ایران بسیار مهم و حیاتی محسوب می‌گردید. عموماً در عملیات‌های نظامی مدیریت افکار عمومی توسط فرماندهان نظامی در پست جبهه و در قالب ستادی مشخص انجام می‌گیرد. آنها اخبار و تحلیل‌های خود را در اختیار جامعه قرار داده و آرامش لازم را به آنها منتقل می‌سازند. با توجه به اینکه ۲۱ مقام ارشد نظامی ایران از جمله

نظریه کنش گفتاری

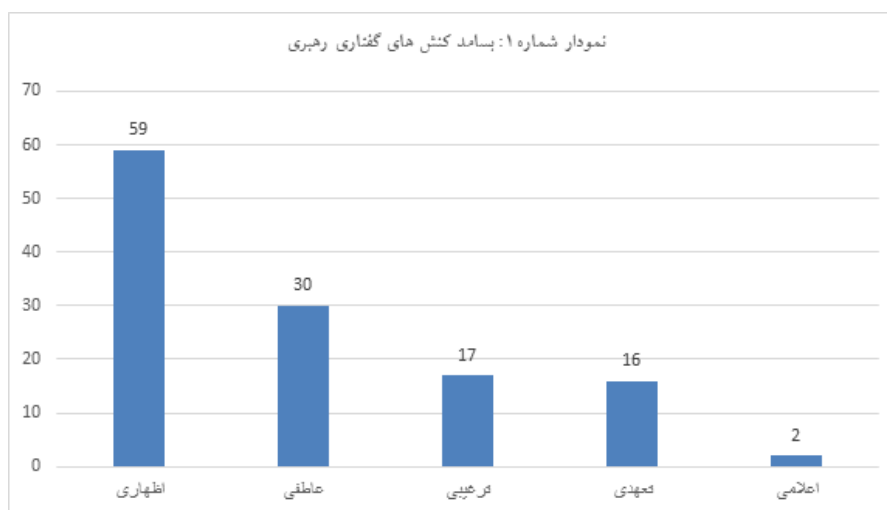
رویکردهای کاربردشناسی است که در آن اهتمام به بافت و عناصر مرتبط به آن، ظهور بیشتری نسبت به سایر نظریه‌ها دارد. بنابراین در نظریه کنش گفتاری سرل، معنا به هنگام کاربرد و در ارتباط با جهان خارج و بافت و موقعیت به عنوان دو شرط اصلی در دستیابی به معنای ژرف ساخت، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. به نظر جان سرل یک گوینده با اظهار جمله‌ای که بیان می‌کند باعث شکل‌گیری پنج نوع کنش اظهاری، کنش ترغیبی، کنش تعهدی، کنش عاطفی و کنش اعلامی می‌گردد.

کنش اظهاری ایمان گوینده را به درستی و یا نادرستی اظهارات و ادعاها و نتیجه‌گیری این اظهارات مشخص می‌کند. هدف از کنش گفتاری ترغیبی، ترغیب مخاطب برای انجام کاری و قرار دادن وی در حالت تکلیف و اجبار برای انجام عملی است. در کنش التزامی یا تعهدی گوینده با اظهار جمله، خود را (با درجات متفاوت) برای انجام دادن عملی در آینده متعهد می‌کند. کنش عاطفی شامل کنش‌هایی هستند که احساسات گوینده را عنوان می‌کنند و بیانگر حالات روانی هستند و کنش گفتار اعلامی، اعلام شرایط تازه برای مخاطب است. گوینده با اعلام‌های خود تغییرات جدید را ایجاد می‌نماید. برای تحلیل کنش گفتارهای رهبری در خصوص جنگ تحمیلی ۱۲ روزه سه پیام تلویزیونی ایشان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج این تحلیل در قالب جدول و نمودار زیر نشان داده شده است.

رابطه زبان و اندیشه رابطه‌ای دو طرفه است به این معنا که زبان به عنوان ویرینی برای نمایش افکار و اندیشه‌هایی است که از دیرباز در ذهن انسان جای گرفته و در یک موقعیت مناسب در اختیار مخاطب قرار می‌گیرند. آنچه نقش موثری در مطالعه متون و خطبه‌ها و خوانش نظامند گفتارها و متون دارد، مباحث زبان شناختی و به کارگیری آن در این خوانش است. نظریه کنش گفتاری از جمله نظریه‌های زبان‌شناسی است که توسط جان سرل برای تحلیل گفتارها مطرح شده است. جان سرل، یکی از فیلسوفان سرشناس معاصر در عرصه فلسفه ذهن و زبان و شاگرد جان آستین بود. او در سال ۱۹۶۹ با بازنگری در آراء استادش و گسترش و تکمیل نظریه کنش گفتاری، مهمترین کتاب خود را با عنوان "افعال گفتاری" منتشر کرد. سرل در این کتاب تبیین جامع و نظام‌مندی از نظریه افعال گفتاری به دست داد و روشن ساخت که نظریه یاد شده به کدام حوزه‌ی معرفتی تعلق دارد و برای اثبات ادعای خود از چه روشی بهره می‌برد، مبادی و مبانی آن چیست و چه لوازم و نتایجی را می‌توان از آن استخراج کرد. مدعای نظریه افعال گفتاری این است که تحلیل ارتباط زبانی بدون توجه به اینکه سخن گفتن نوعی فعل قاعده‌مند است، ممکن نیست.

از نظر نشانه‌شناسان، نظریه کنش گفتاری جان سرل از بارزترین

تعداد	اظهاری	ابزاری-عاطفی	تحریکی-ترغیبی	التزامی یا تعهدی	اعلامی یا اعلانی	جمع کل
۵۹	۳۰	۱۷	۱۶	۲	۸۷	
درصد	۴۷/۵۸	۲۴/۱۹	۱۳/۱۷	۱۲/۹۰	۱/۶۱	۱۰۰



یافته‌های توصیفی

یافته‌های توصیفی پژوهش حاضر نشان می‌دهد که بیشترین کنش گفتارها در بین کنش گفتارهای رهبر انقلاب اسلامی، از نوع کنش گفتار اظهاری بوده است. به بیان دیگر از مجموع کل ۱۲۴ کنش گفتار تعداد ۵۹ مورد که شامل ۴۷/۵۸ درصد می‌گردد از نوع اظهاری بوده است. در جایگاه دوم، کنش گفتار عاطفی با تعداد ۳۰ مورد یعنی ۲۴/۱۹ درصد بیانگر احساس گوینده از جهان خارج است. در این خطبه کنش گفتاری ترغیبی در جایگاه بعدی قرار دارد. این کنش گفتار با تعداد ۱۷ پاره گفتار، ۱۳/۷۰ درصد، بیانگر این است که گوینده شنونده را در اجرای تکلیف و اجبار برای انجام عملی قرار می‌دهد. کنش گفتار تعهدی با بسامد ۱۶ مورد و ۱۲/۹۰ درصد نشانگر این است که گوینده قصد دارد که خود را متعهد سازد تا عملی را در آینده انجام دهد و در نهایت کنش اعلامی شامل کنش‌های گفتاری است که با بیان آنها تغییراتی واقعی در جهان خارج ایجاد می‌شود که در این خطبه تنها با ۲ مورد و ۱/۶۱ درصد کمترین میزان را به خود اختصاص داده است.

یافته‌های تبیینی

بررسی بیانات رهبر انقلاب اسلامی با توجه به نظریه کنش گفتاری جان سرل، حاکی از آن است که در این مجموعه بیانات (پیام‌های تلویزیونی) هر پنج نوع کنش گفتار مورد تأکید سرل شامل کنش اظهاری، عاطفی، ترغیبی، تعهدی و اعلامی قابل شناسایی است. بسامد بیشتر کنش‌های اظهاری نشان دهنده جایگاه آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر شیعیان جهان و همچنین رهبر انقلاب اسلامی است. لذا ایشان در بیانات خود می‌کوشند تحولات ایران و منطقه را برای شنونده خود تحلیل نمایند. با توجه به جایگاه دینی و سیاسی که رهبری دارد جامعه داخل و خارج از ایران مشتاق شنیدن تحلیل‌های او هستند. برای جمع زیادی از این مخاطبان این سخنان فصل الخطاب هستند و مسیر و مقصد را مشخص می‌سازند. با توجه به بافت و شرایط پیش آمده در جنگ تحمیلی از سوی رژیم اسرائیل علیه ایران و مشارکت مستقیم آمریکا در این جنگ تحمیلی ایراد این پیام‌های تلویزیونی توسط رهبر انقلاب اسلامی برای نیروهای مسلح و تصمیم‌گیرندگان بسیار حیاتی محسوب می‌گردید. علاوه بر این، رهبری در قالب کنش اظهاری توانسته به خوبی حوادث و اتفاقاتی که در خلال جنگ تحمیلی اسرائیل علیه ایران و مشارکت مستقیم آمریکا و غیر مستقیم دیگر کشورها اتفاق افتاده است را بیان کند و التهایات منطقه را در کنش‌های اظهاری به تصویر بکشد. نمونه‌ای از این کنش گفتارهای اظهاری عبارتند از: "از اول حدس زده می‌شد که در این حرکت خباث‌آمیز رژیم صهیونیستی، آمریکا هم دخالت دارد؛ ولی با این حرف‌های اخیر که اینها می‌زنند، این حدس روزبه‌روز تقویت می‌شود." "نیروهای مسلح ما آماده هستند و مسئولین کشور و همه‌ی آحاد مردم پشت سر نیروهای مسلحند!" "بحمدالله یک ملت در حدود نود میلیون جمعیت، یکپارچه، یک‌صدا، شانه‌به‌شانه، در کنار هم، بدون هیچ‌گونه تفاوتی در خواسته‌ها و در مقاصدی که ابراز می‌کنند، ایستادند، شعار دادند، حرف زدند، از رفتار نیروهای مسلح حمایت کردند، بعد از این هم همین خواهد بود." "رژیم آمریکا وارد جنگ مستقیم شد، چون احساس کرد که اگر وارد نشود، رژیم صهیونیستی بکلی نابود خواهد شد."

در این کنش گفتار علاوه بر اینکه متجاوز به خوبی معرفی شده است، همکاران و همدستان آن نیز برای جامعه ایران توصیف می‌گردد. هدف از این مشارکت نیز نجات رژیم اسرائیل بیان می‌شود. با اینحال توضیح داده می‌شود که دشمنان در رسیدن به اهداف خود ناکام خواهند ماند و ملت ایران در مقابل آنها خواهند ایستاد.

جایگاه دوم در بیانات رهبری مربوط به کنش‌های عاطفی است. بسامد بالای این کنش گفتار در پیام‌های سه‌گانه تلویزیونی رهبری نشان می‌دهد که رهبری کوشیده‌اند از یکسو اندوه، درد، حزن و کینه خود نسبت به اسرائیل و آمریکا در خصوص شهادت سرداران و دانشمندان هسته‌ای را ابراز دارند و از سوی دیگر در خصوص دفاع غرورآفرین نیروهای مسلح ایران از میهن ابراز شغف نمایند. نمونه‌ای از کنش گفتارهای عاطفی را می‌توان شامل موارد زیر دانست: "خدا را سپاس می‌گزاریم که به نیروهای مسلح ما کمک کرد، توانستند از دفاع چندلایه‌ی پیشرفته‌ی آنها عبور کنند، لازم می‌دانم به ملت بزرگ ایران تبریک عرض بکنم. چند تبریک به ملت عرض می‌کنم، یکی تبریک پیروزی بر رژیم جعلی صهیونیست. تبریک دوم مربوط به پیروزی ایران عزیزمان بر رژیم آمریکا است. تبریک سوم تبریک اتحاد و اتفاق فوق‌العاده‌ی ملت ایران است. همچنین ایشان اضافه می‌نمایند "ایران با عظمت، ایران با این تاریخ، ایران با این فرهنگ، ایران با این عزم پولادین ملی، اسم "تسلیم" برای یک چنین کشوری مایه‌ی استهزاء کسانی است که ملت ایران را می‌شناسند." این گفتارها جامعه ایرانی را سرشار از حس غرور و افتخار می‌سازد. تاریخ و فرهنگ آن را به یادش می‌آورد و برای موفقیت‌هایش به او تبریک می‌گوید. آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر انقلاب اسلامی و رهبر جبهه جهانی مقاومت، با این کنش گفتارها امید و پیروزی را به مخاطبان انتقال می‌دهد.

کنش گفتارهای ترغیبی سومین گروه از کنش گفتارهای رهبری هستند. در این بخش از بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، ترغیب ملت ایران به مبارزه و استقامت در مقابل رژیم اسرائیل و آمریکا کاملاً مشهود است. ایشان با استفاده از این کنش گفتارها، به ویژه ارجاع به آیه قرآنی "وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ" ملت ایران را به عدم تسلیم در مقابل دشمن ترغیب می‌کنند و بر همدلی و همبستگی و ایستادگی در برابر رژیم اسرائیل و آمریکا تأکید می‌کنند. وی بیان می‌کند که "همه احساس می‌کنند که باید در مقابل هویت خبیث ردل تروریست صهیونیستی با قدرت عمل کرد، تسلیم تعرض هیچ کس نمی‌شویم، نگذارید دشمن احساس کند که شما در مقابل او می‌ترسید." این کنش گفتارها به خوبی کارکرد خود را در جامعه ایفا کردند. همدلی و اتحاد بین ملت نمادی از تأثیرات این کنش گفتار بودند.

کنش‌های گفتاری تعهدی، در کلام رهبری در جایگاه چهارم قرار دارد. این کنش گفتار نشان می‌دهد که آیت‌الله خامنه‌ای توانسته است با واژگان استفاده شده تکلیف و تعهد جمهوری اسلامی ایران را نسبت به ملت نشان دهند و آینده روشنی را برای مسیر انقلاب مشخص کنند. ایشان در پیام‌های تلویزیونی خود، ملت شریف ایران را مورد خطاب قرار دادند و تلاش کردند تا در قالب کنش گفتارهای تعهدی امید بخش، صحبت از نابودی و شکست قطعی اسرائیل کنند. رهبری

نتیجه‌گیری

در بیانات رهبری آنچه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است مقابله با جنگ شناختی بوده که از سوی آمریکا و رژیم اسرائیل علیه ایران بکار بسته شده است. پایان دادن به ترس و نگرانی‌ها درخصوص آینده جمهوری اسلامی، دفاع از میهن، شهادت فرماندهان و رفع نگرانی درباره چگونگی دفاع از کشور از جمله بخش‌های این پیام هستند. ایشان کوشیده‌اند در عین حال که به جامعه ایران آرامش و اطمینان خاطر می‌دهند که اتفاقی نخواهد افتاد و فرزندان آنها با صلابت جلوی دشمن خواهند ایستاد؛ اراده دشمن را نیز تضعیف نموده و آن را از تجاوز بیشتر بازدارند. مقایسه کنش‌های گفتاری رهبری با همدیگر نشان می‌دهد در مجموع دو کنش اظهاری و عاطفی حدود دو سوم از کنش‌های گفتاری رهبری را تشکیل داده‌اند. این دو کنش به خوبی دو کارکرد مورد نظر رهبری را ایفا نموده‌اند. در کنش سوم رهبر انقلاب کوشیده‌اند تا به نیروهای مسلح امید و انگیزه بخشیده و آنها را ترغیب به دفاع و عدم تسلیم نمایند. جملاتی همچون "اگر دشمن احساس کند که شما از او می‌ترسید، دیگر گریبان شما را رها نخواهد کرد." و "همین رفتاری که تا امروز داشتید، این رفتار را باقوت ادامه بدهید." را در این چارچوب باید تفسیر نمود.

در میان کلام خود این مهم را کاملاً دست یافتنی و جزء رسالت‌ها و مأموریت‌های تمدنی مسلمانان و ایرانیان ذکر کردند. آیت الله خامنه‌ای با بیان پاره گفتارهای مانند "ما به آنها اجازه نخواهیم داد که از این جنایت بزرگی که انجام دادند، خودشان را سالم خلاص کنند، ملت ایران از خون شهدای گران قدر نخواهد گذشت، از تجاوز به آسمان کشورش صرف‌نظر نخواهد کرد، جمهوری اسلامی، به اذن الهی، بر رژیم صهیونیستی فائق خواهد شد." در عین حال که تعهد به دفاع از میهن را به همه اعلام کردند پیام قاطعی به طرف مقابل برای ایستادگی در برابر او ارسال کردند. رژیم اسرائیل انتظار این را نداشت که ملت ایران پشت نظام خود بایستند و از میهن خود دفاع نمایند. طرح و نقشه آنها براندازی و تجزیه ایران بود. تصور می‌کردند با ضربات اولیه به ساختار فرماندهی نظامی، شیرازه امور از هم خواهد گسست و قدرت دفاع از ایران سلب خواهد شد. سخنان رهبری نشان داد نه تنها قدرت نظامی ایران تحلیل نرفته است بلکه آمادگی آن را دارد که ضربات کوبنده‌تری را به دشمن وارد سازد. "تعهد به دفاع از آسمان کشور"، "فائق آمدن بر دشمن" و اجازه ندادن به او برای سالم خلاص شدن از معرکه نمونه‌هایی از این کنش گفتارهای تاثیرگذار هستند.

کنش اعلامی در جایگاه پنجم، کمترین بسامد را در کلام رهبری دارد. رهبری با اشاره به آیه ۱۲۶ سوره آل عمران "مَا التَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ" (یعنی پیروزی جز از سوی خداوند پیروزمند حکیم نیست) تأکید می‌کند که خداوند عزیز و حکیم است و پیروزی را به هر کسی که بخواهد می‌دهد. آیت‌الله خامنه‌ای با ارجاع به این آیه با اعتقاد راسخ بیان می‌کند که "خدای متعال ملت ایران را و حقیقت را و حق را، به طور قطع و یقین، پیروز خواهد کرد ان شاءالله."



ولایت، هویت، ایران

محمد جمیری



استادیار دانشگاه علوم پزشکی بوشهر

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، گروه‌های معارض و مخالفان نظام جمهوری اسلامی، تلاش کردند که الگوی حکومتی ولایت فقیه را با عناوین مختلف، الگویی ضعیف و نامناسب برای ایران جلوه دهند. در این یادداشت از زاویه‌ای جدید به ولایت فقیه می‌پردازیم و آن هم نسبت ولایت فقیه با ایران و هویت ایرانی است. به روال معمول هویت یک جامعه یا یک شهروند، از مجموعه عناصری شکل می‌گیرد که در درازنای تاریخ بر او و نسل‌های پیش از وی اثرگذاری داشته به نحوی که شاکله شخصیتی او را شکل داده باشند. از این رو فرد یک جایگاه تاریخی به دست می‌آورد و می‌تواند ادعا کند در جهانی که از هویت‌های رنگارنگ و متنوع شکل گرفته است، او هم هویتی مستقل و مخصوص به خود دارد. عناصر سازنده هویت نیز شامل شاخص‌هایی همچون نژاد، تاریخ، زبان، فرهنگ و دین، سرزمین، حکومت و ... می‌شود. هر چه این عناصر قدیمی‌تر باشند، اشخاص احساس تعلق خاطر بیشتری به هویت خود داشته و ضمناً بر هویت تاریخی خود مباحثات خواهند کرد. ملت ایران از جمله ملت‌هایی است که از یک هویت تاریخی و کهن سال برخوردار است. بیش از هفت هزار سال سابقه تمدنی، با فراز و فرودهای فراوان، تحمل تلخ‌کامی‌ها و چشیدن شادمانی‌ها، این ملت ریشه‌دار را دارای شخصیت فرهنگی منحصر بفرد و جهانی عمیقی کرده است. اینجا باید به نکته‌ای دیگر اشاره کرد و آن هم وجود هویت پویا (دینامیک) و هویت راکد (ایستاتیک) است. در حقیقت همه ملت‌ها، هویت دارند



زیارت اربعین، زائران ایرانی را به نحو دیگری پذیرایی می‌کردند. علت این شوق در پذیرایی از زائران ایرانی، توانمندی موشکی ایران در وارد کردن ضربات مهلک به رژیم صهیونیستی بود. این توانایی نظامی مستقیماً ریشه در توانمندی علمی و سطح بالای دانش در کشور دارد. مسعود پزشکیان در سفر ابتدای مردادماه به پاکستان و لاریجانی در سفر اخیر خود به لبنان با استقبال کم نظیری از سوی مردم دو کشور علاوه بر مقامات مواجه شدند. شیعیان کشمیر در همه موارد علاقه و دوستی خود نسبت به ایران را در تمام سال‌های پس از انقلاب نشان داده‌اند. رصدی در فضای مجازی و رسانه‌های جهان عرب نشان می‌دهد که اگر مردم و به خصوص شیعیان سایر مناطق مانند بحرین و آذربایجان که تعلق خاطر سرزمینی هم به ایران دارند اجازه می‌داشتند به نحوی شایسته و علنی نسبت به مردم ایران به عنوان پرچمداران مبارزه با اسرائیل و آمریکا اظهار دوستی و محبت می‌کردند. در راهپیمایی‌هایی که در دفاع از مردم غزه در اروپا و استرالیا صورت می‌گیرد، پرچم ایران نیز در دستان مردم آن کشورها مشاهده می‌شود. این همه حکایت از ارتقاء منزلت ایران و ایرانی در جهان دارد. به نحوی که افکار عمومی و حتی افکار نخبگان جهان اسلام و خارج از آن، ایرانیان را به عنوان ملتی مقتدر و پیشرو در نظر می‌گیرند.

در مجموع باید گفت که ایران امروز، با هدایت و مسیریابی ولی فقیه، از هویتی سردرگم، شکننده و وابسته به غرب و آمریکا در پیش از انقلاب، به هویتی پویا، فعال، اثرگذار و مستقل در جهان تبدیل شده است. ولی فقیه به خوبی بین ایرانیت و اسلامیت پیوند برقرار نموده به شکلی که اسلام را پشتوانه حفظ استقلال و تمامیت سرزمینی و وحدت ایران درآورده است. هویت ایرانی، نه با حمایت دولت‌های غربی بلکه به پشتوانه اسلام و همراهی مردم، به قدرت منطقه‌ای مهمی مبدل شده که نادیده گرفتن آن در معادلات سیاسی منطقه امکان پذیر نیست.

نیز خود را نشان داد، باعث گردیده است تا صاحب نظران جهانی، دولت و ملت ایران را ملتی سترگ و قوی ارزیابی و در نتیجه هویت ملی ایران، ارتقاء یافته است.

دوم: افزایش سطح علمی و دفاعی کشور: تقویت علم و دانش در حوزه‌های مختلف، یکی از راهبردهای کلیدی و کلان ولی فقیه برای ایران طی سال‌های بعد از انقلاب بوده است. یکی از این حوزه‌ها، بخش دفاعی و نظامی بوده است. اینکه کشوری بتواند به رغم همه تحریم‌های سنگین موشک‌هایی در کلاس جهانی تولید کند و یا ماهواره بر که یکی از پیچیده‌ترین حوزه‌های علوم فضایی را بسازد و یا تأکید بر چرخ فناوری هسته‌ای داشته باشد، سخنی نیست که بتوان به راحتی از آن عبور کرد. اگر غنی‌سازی اورانیوم را معادل حق ملی شدن صنعت نفت در نظر بگیریم باید به یاد داشته باشیم که در آن مورد ملت ایران نتوانست از حق خود دفاع کند، چون شاه در همراهی با آمریکا و انگلیس، حق مردم ایران را پایمال کرد. در حوزه موشکی هم یک نکته ظریف تاریخی و ملی وجود دارد. شاید بتوان موشک‌های ایرانی را استعاره‌ای زیبا از تیر و کمان آرش کمانگیر، قهرمان افسانه‌ای ایران زمین دانست. آرش پاسبان مرزهای ایران بود و موشک‌ها نیز همین نقش را بر عهده دارند. وارد ساختن هزینه‌های بسیار زیاد بر پیکره رژیم صهیونیستی در طول جنگ دوازده روزه با فرماندهی مستقیم ولی فقیه، به خودی خود باعث افزایش جایگاه ایران و ایرانی در افکار عمومی جهان اسلام و حتی سایر مناطق شد. ذکر این نکته لازم است که ملتی که دستاورد تمدنی نداشته باشد در ارتقاء و استمرار هویت خود نیز دچار مشکل خواهد بود. موشک‌ها در کنار چرخه غنی‌سازی، در کنار ماهواره بر و در کنار ده‌ها پروژه کلان و بسیار بزرگ دیگر هر کدام جزئی از دستاوردهای تمدنی ملت ایران پس از انقلاب اسلامی به حساب می‌آیند. پیروزی شگفت‌انگیز و الهی جمهوری اسلامی ایران در نبرد با اسرائیل آثار مهم هویتی به همراه داشته است. امسال (۱۴۰۴)، میزبانان عراقی

اما در اینکه هویت آنها منفعل و راکد باشد یا فعال و اثرگذار تفاوت وجود دارد. ملت ایران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی که حکومت وقت تلاش گسترده‌ای برای غربی شدن داشت، حتی توانایی دفاع از حقوق خود را هم از دست داد. این ملت به خاطر عدم همراهی حکومت نتوانستند از حق در اختیار داشتن صنعت نفت خود پاسداری کنند. مردم ایران بخشی کوچک از بسیار استراتژیک از سرزمین خود یعنی بحرین را بدون کمترین واکنشی و صرفاً به خاطر تمایل قدرت بزرگ آن موقع، از دست دادند و چیزی جز یاس و ناامیدی برایشان به ارمغان نیامد. پهلوی تلاش مضاعفی داشت که هویت ایرانی را به هویتی غربی تغییر دهد اما روز به روز در مقابل دولت‌های خارجی ضعیف‌تر و از علاقه مردم دور تر می‌شد. با پیروزی انقلاب اسلامی و حضور ولی فقیه در رأس حکومت، مردم ایران مجدداً هویت ملی خود را در کنار هویت اسلامی بازیابی نموده و با راهبری و جهت‌دهی ولی فقیه توانستند شخصیت کهن‌سال و چهره شایسته خود را به جهان نشان دهند. اکنون سوال این است که شاخص‌های هویت زنده و فعال در ملت ایران کدام است؟ به دو نکته به صورت اختصار اشاره می‌شود:

اول) حفظ تمامیت سرزمینی: روشن است که جغرافیا محل شکل‌گیری هویت است. اگر سرزمین دچار پراکندگی شود، شاخص‌های هویتی نیز از بین می‌روند. طی دو قرن گذشته، با یا بدون جنگ بخش‌های مهم و راهبردی در حکومت قاجار و پهلوی از ایران جدا شده است. اکنون مردمی که از ایران جدا افتاده‌اند نمی‌توانند به هویت باستانی و ملی ایرانی خود ببالند بلکه هر کدام به ذراتی مبدل شده‌اند که با فشار حکومت‌های خود در هویت جهانی - غربی در حال هضم شدن هستند. اما پس از انقلاب با وجود جنگ هشت ساله، تحركات گروه‌های تجزیه‌طلب و تلاش اسرائیل تجزیه ایران، ولی فقیه اجازه نداده است هیچ بخشی از سرزمین ایران جدا شده، در نتیجه ایران امروز، هویت یکپارچه و باستانی خود را حفظ کرده است. این ایستادگی که در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه



رهبری در ایران؛ از تاج زرین تا تدبیر الهی

دکتر نسیمه نوری

دکترای علوم سیاسی



۱) دوران ایران باستان؛ عصر تاج و فرایزدی

در اعصار باستانی، شاهان ایران نمادهایی از فرزاندگی، دیانت و اقتدار بودند؛ کسانی که مشروعیت خویش را نه از شمشیر، بلکه از "فرایزدی" می‌گرفتند؛ نوری الهی که فقط بر شایستگان تابیده می‌شد. کوروش کبیر، بنیان‌گذار امپراتوری هخامنشی، با منشور حقوق بشر خود نه تنها مرزهای سرزمینی را گشود، بلکه مرزهای فکری و اخلاقی را نیز جابه‌جا کرد. در فتح بابل، نه به غارت پرداخت و نه کشتار کرد؛ بلکه یهودیان اسیر را آزاد ساخت و معابد و آیین‌های بومی را محترم شمرد. در کتیبه‌ها، خود را "پادشاه جهان" نامید، اما با فروتنی، به خدایان ملت‌ها احترام گذاشت؛ تجلی کم‌نظیری از رهبری توأم با اخلاق.

ایران، سرزمین فرماندهان تاریخ‌ساز

ایران، سرزمینی است که رهبری در آن نه صرفاً یک جایگاه سیاسی یا اداری، بلکه رسالتی عمیق، معنوی و تمدن‌ساز بوده است. در هیچ دوره‌ای از تاریخ این سرزمین کهن، رهبری از ماهیت فرهنگی و ارزشی خود تهی نشده؛ از دوران پادشاهی هخامنشیان تا دوران امامت شیعی و در نهایت عصر انقلاب اسلامی، مفهوم رهبری در ایران با درون‌مایه‌هایی از عدالت، خرد، مسئولیت الهی و ملت‌گرایی عجین بوده است. ایران نه تنها خاستگاه حاکمان مقتدر، بلکه زادگاه فرماندهانی تاریخ‌ساز بوده که در بزنگاه‌های پرمخاطره، سرنوشت کشور و منطقه را دگرگون ساخته‌اند.

۳) عصر انقلاب اسلامی؛ ولایت فقیه و رهبری در طوفان‌ها

در قرن بیستم، هنگامی که ایران در دوران طاغوت به سمت استبداد و وابستگی می‌رفت، امام خمینی (ره) با انقلاب ۱۳۵۷، مفهومی نو و در عین حال ریشه‌دار از رهبری ارائه داد: ولایت فقیه. گونه‌ای از رهبری که نه با زور سرنیزه، بلکه با رأی ملت، حمایت عمومی، و مبانی فقهی و عقلانی شکل گرفت. او رهبری را از تخت پادشاهی به جایگاه پدری معنوی ملت منتقل کرد؛ جایگاهی که در دوران جنگ تحمیلی معنا یافت. آنجا که ملت نیازمند آرامش، هدایت، و ایستادگی بود، امام در قامت رهبری الهی، مسیر مقاومت را ترسیم کرد.

اکنون و در دهه‌های پس از انقلاب، در بزنگاه‌هایی حساس نظیر بحران‌های امنیتی، جنگ ترکیبی و فشارهای اقتصادی، آیت‌الله خامنه‌ای بار دیگر رهبری را از مقام سیاسی فراتر برده و در جایگاه یک فرمانده تاریخ‌ساز نشانده‌اند. در جنگ ۱۲ روزه، ایشان با درایت کم‌نظیر، فرماندهی مستقیم، جایگزینی به‌موقع فرماندهان، و مدیریت افکار عمومی، انسجام ملی را حفظ کردند. در شب عاشورا، با جمله‌ی تاریخی "ای ایران بخوان"، هنر و فرهنگ را در خدمت مقاومت قرار دادند و نشان دادند که رهبری در ایران، قدرت نرم را نیز همچون قدرت سخت، در منظومه‌ی اقتدار ملی می‌گنجانند.

جمع‌بندی: رهبری، روح پیوسته ایران

از تخت کوروش و داریوش تا محراب علی (ع) و از میدان جنگ شاپور تا حسینیه‌ی امام خمینی، از ادسا تا عاشورا، و از بیستون تا خیابان انقلاب، رهبری در ایران همواره حامل یک معنا بوده است: عزت، خرد، مقاومت، و ایمان. این میراث، نه‌تنها در تاریخ کهن ما، بلکه در امروز ما زنده است.

ولایت فقیه در عصر جمهوری اسلامی، ادامه‌ی همان مسیر است؛ اما با بازتعریفی هوشمندانه: ترکیب مردم‌سالاری، عقلانیت و معنویت. رهبری در ایران، هم ستون خیمه‌ی تمدن است، هم قطب‌نمای بحران‌ها، هم صدای ایمان است و هم ندای وطن. و این رمز پایداری ایران است؛ کشوری که در هر عصر، با فرماندهانی تاریخ‌ساز، بر توفان‌ها غلبه کرده و بر تارک تاریخ ایستاده است. در مقابل دست اندازی‌ها همیشه یکپارچه بوده و هرگز اجازه هیچ هتک حرمت خارجی را نداده است. این روح پیوسته است که ایران را همیشه متمایز و سربلند کرده است.

داریوش بزرگ، فرزند خلف این تمدن، رهبری را به نظم، توسعه، قانون و مدیریت پیوند زد. شاه‌راه‌ها، دیوان‌سالاری متمرکز، سیستم پست شاهنشاهی و قوانین مدون، همگی دستاوردهایی بودند که نظم را در قلب حکمرانی نشانده‌اند. در کتیبه بیستون، داریوش از نبرد با شورشیان سخن می‌گوید؛ اما با بیانی که بیش از قدرت، نشانه‌ی عدالت و تدبیر است. این ساختار حکومتی بعدها در بسیاری از امپراتوری‌ها، از روم گرفته تا خلافت عباسی، الگوبرداری شد.

در دوران ساسانی نیز رهبری، تجلی باشکوهی یافت. شاپور یکم، در نبرد ادسا، امپراتور روم، والرین، را به زانو درآورد. تصویری از او در نقش‌رستم حک شده است، در حالی که امپراتور شکست‌خورده در برابرش ایستاده. همان تصویری که رهبر معظم انقلاب در توصیف آن فرمودند: "این همه مفاخر تاریخی داریم، چرا نشان ندهیم؟" در ایران باستان، فرمانروایی بر پایه‌ی فر ایزدی معنا می‌یافت؛ بدین معنا که حکومت باید مورد تأیید آسمانی باشد تا زمین آن را بپذیرد.

۲) عصر ایمان و امامت؛ رهبری معنوی، حکمت الهی

با طلوع اسلام در سرزمین ایران، مفهوم رهبری وارد مرحله‌ای نوین و ژرف‌تر شد. امامان شیعه، رهبری را نه با شمشیر و سکه، بلکه با علم، تقوا، و عدالت تعریف کردند. امام علی (ع) در نهج‌البلاغه، تصویر رهبری را در سیمای حاکمی ترسیم می‌کند که خود لباس وصله‌دار می‌پوشد و از بیت‌المال برای خویش بهره نمی‌برد. برای او، رهبری خدمت به خلق، دفاع از مظلوم و برقراری عدالت است.

ناصرخسرو، شاعر و فیلسوف ایرانی، در حکمت اسماعیلی خود، امام را شاه آرمانی می‌خواند؛ کسی که ترکیبی از فر ایزدی و عقل الهی است. از نگاه او، رهبری راستین نه تنها حافظ نظم اجتماعی، بلکه نگهبان هماهنگی کیهانی است. در اندیشه‌ی او، امام همان کسی است که جامعه را از ظلمت جهل به نور معرفت می‌برد.

در همین عصر، ایرانیان با درخشش علمی و فرهنگی در تمدن اسلامی، چهره‌ای تازه از رهبری را معرفی کردند؛ رهبری علمی و تمدنی. چهره‌هایی چون خوارزمی، رازی، ابن‌سینا، فارابی و دیگران، نه‌تنها دانشمند، بلکه رهبران فکری زمانه بودند. آنان ستون‌هایی از تمدن اسلامی را بنا نهادند که غرب قرون وسطی قرن‌ها بعد از آن بهره گرفت.

چرا آیت الله خامنه‌ای "ایرانی ترین" است؟

مهدی نادری

عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز



ایرانی بودن و ماندن، یک تفکر و انتخاب است و به هیچ وجه در قالب ژست سیاسی و فرهنگی جمع نمی‌شود. چه کسی/کسانی را می‌توان ایرانی یا دقیق‌تر، ایرانی اصیل دانست؟ به نظر می‌رسد ایرانی اصیل بودن در گرو دلدادگی به چهار مولفه اساسی است:

۱. عشق و تعلق خاطر به سرزمین: که نشانگان آن از یک سو در احساس افتخار نسبت به تاریخ، فرهنگ و زبان ملی و از سوی دیگر پاسداشت نمادها و آیین‌های ملی است.

۲. تعهد به حفظ استقلال و تمامیت ارضی: که مهم‌ترین معیار برای التزام به این تعهد، اولاً مخالفت با سلطه یا تجزیه‌طلبی خارجی و در ثانی آمادگی برای دفاع از کشور با جان، مال و آبرو است.

۳. تلاش برای آبادانی و پیشرفت کشور: که در گرو اهتمام و اراده به تقویت و رشد جایگاه علمی کشور و رسیدن به مرزهای علم به منظور ارتقا و بهبود شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و در نتیجه شادکامی مردم است.

۴. احترام و التزام به وحدت ملی: یعنی درک و پذیرش تنوع دینی، قومی و زبانی در چارچوب یک هویت ملی مشترک.

اهمیت ایرانی بودن و ماندن به "مسئولیت" تاریخی ما در قبال "ایران" باز می‌گردد. ایران میراثی سرزمینی و فرهنگی است که با آن حس تعلق، اصالت، ریشه دار بودن و در یک کلام، هویت و معنا می‌یابیم. در وضعیت تاریخی ایران امروز، روح شیعی با سه ویژگی "عقلانیت، معنویت و عدالت" با عناصر چهار گانه کالبد ایرانی یعنی "تاریخ، زبان، هنر و حماسه" همرویی، هم افزایی و همنوایی دارد و توانسته است بار دیگر پس از تجربه تمدنی ایران باستان و تمدن ایرانی اسلامی دوره میانه، مجدداً آفاق تمدن نوین اسلامی با محوریت "ایران قوی" را طلب نماید. با این اجمال، باید گفت در وضعیت تاریخی ما، ایرانی کسی هست و باید باشد که حداقل بیگانه پرست، ایران فروش و اسلام ستیز نباشد.



چهار. اهتمام به نمادها، آیین‌های ملی و ایران دوستی:

"یک نفری برای من نقل می کرد، می گفت رفته بودیم یونان ما را به مراکز گردشگری گوناگون می بردند و آنها را به ما نشان می دادند؛ از جمله به نقطه ای بردند، گفتند اینجا همان جایی است که سپاهیان ایرانی آمدند اینجا، از ما شکست خوردند. مردم را به یک بیابان خالی می برند و نشان می دهند که اینجا آنجایی است که ایرانی ها در آن دوره لشکرکشی کردند و در اینجا شکست خوردند. یک فضای خالی را نشان می دهند، یک ماده های تاریخی را با یک فضای خالی اثبات می کنند. خوب اینجا نزدیکی کازرون، آن طوری که شنیدم، مجسمه ای والیرین است، امپراتور روم، که زانو زده در مقابل پادشاه ایران. خیلی خوب، اینجا را بروید نشان بدهید؛ این به آن در! این همه نقاط مثبتی که می تواند گذشته ی ما را نشان بدهد." (بیانات ۱۳۸۷/۱۸/۲)

پنج. همدلی با اقوام و قبایل در ذیل چتر ایران بزرگ:

"کشور ما از لحاظ تنوع قومی کم نظیر است و اقوام مختلف تحت نام بزرگ ایران و ملت ایران در کنار هم زندگی می کنند، البته دشمنان از ابتدا قصد داشتند از اختلافات مذهبی و قومی برای شکست جمهوری اسلامی استفاده کنند اما عناصر مؤمن و هوشمند در کردستان و همچنین در آذربایجان غربی، این توطئه را خنثی، و با خدمت به انقلاب، دشمن را مأیوس کردند." (بیانات ۹۸/۳/۳)

شش. اهتمام به الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی:

"ما بایستی با فرهنگ خودمان، ایرانی زندگی کنیم، ایرانی باید بیندیشیم و فکر کنیم؛ و الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی را در زمینه ی مسائل علم هم حتما بایستی رعایت بکنیم که این به نظر من بسیار مهم است." (بیانات ۱۳۹۸/۷/۱۷)

"دستور کار قطعی نظام جمهوری اسلامی، دنبال کردن الگوی پیشرفت ایرانی - اسلامی است. ما پیشرفت را به شکلی که غرب دنبال کرد و پیش رفت، نمی خواهیم؛ پیشرفت غربی هیچ جاذبه ای برای انسان آگاه امروز ندارد." (بیانات ۱۳۹۲/۵/۱۵)

هفت. ایستادگی و مقاومت در قبال نظام سلطه:

"رئیس جمهور آمریکا در یکی از بیاناتش و اظهاراتش گفت ایران باید تسلیم بشود. "تسلیم بشود!" بحث غنی سازی دیگر نیست، بحث صنعت هسته ای نیست، بحث تسلیم ایران است. البته این حرف برای دهان رئیس جمهور آمریکا خیلی بزرگ است. ایران با عظمت، ایران با این تاریخ، ایران با این فرهنگ، ایران با این عزم پولادین ملی، اسم "تسلیم" برای یک چنین کشوری مایه ی استهزاء کسانی است که ملت ایران را می شناسند." (بیانات ۱۴۰۴/۴/۵)

در این میان به نظر می رسد در معرکه جهان بینی ها، دو عنصر نقش کلیدی و سازنده دارد: مردم و حاکمیت. "مردم" بنا به فرموده امام علی علیه السلام "ستون دین" و "حاکم" بنا به فرموده امام رضا علیه السلام "عمود خیمه" جامعه هستند. این تعابیر به معنای این است که هزینه سیادت و آقایی تمدنی به عهده مردم و حاکمیت است، چرا که حاکم باید با درایت و عقلانیت، مردم را راهبری نماید و مردم در این رسالت تمدنی، رنج ها و سختی های را تحمل کنند. مردم ایران در دوره معاصر، نقش سازنده و قابل قبولی در قبال مسئولیت تاریخی خود در قبال "ایران" ایفاء کرده اند. عالی ترین نمود آن، انقلاب اسلامی و همچنین صیانت از تمامیت ارضی و سرزمینی بود که با تقدیم صدها هزار جان در جنگ تحمیلی هشت ساله و همچنین هزار شهید در جنگ تحمیلی دوازده روزه، عینیت یافت و از این جهت است که امام خمینی ره، ملت ایران را برتر از مسلمین عصر پیامبر(ص) و امام علی (ع) می داند. اما آیت الله خامنه ای به مثابه حاکم و رهبر، در قبال "ایران" مسئولیت تاریخی خود را ایفاء کرده است؛ پاسخ به این سوال مهم، نیازمند تحلیل مواضع و عملکرد ایشان در چارچوب چهار مولفه ایرانی بودن است. مهم ترین نشانگان ایرانی اصیل بودن آیت الله خامنه ای، مستند به دیدگاه ایشان چنین است:

یک. حضور میدانی در دفاع از تمامیت ارضی:

- آیت الله خامنه ای تجربه حضور میدانی در دفاع مقدس (قبل و بعد از رئیس جمهوری) و همچنین ترور نافرجام در سال ۱۳۶۰ دارند. در جنگ تحمیلی دوازده روزه به دلیل نقش آفرینی کم نظیر، ایشان تهدید به ترور شدند.

دو. پاسداشت زبان و ادب فارسی:

"سلحشوران مسلمان که دین عزیز اسلام را به ما دادند - داد یکی دین گرامی به ما - وقتی رفتند به کشورهای مثلاً شمال آفریقا - حالا آنجا را من مثال می زنم - زبان [آنها] عوض شد، فرهنگ عوض شد؛ ایران که آمدند، زبان [ما] عوض نشد. زبان فارسی در دوره ی اسلام رشد و ارتقاء بیشتری از دوره ی قبل از اسلام دارد. شما از دوره ی قبل از اسلام از نشانه های زبان فارسی چه دارید؟ اما دوره ی اسلام را شما ببینید که چه اعتنائی [دارد]؛ چقدر شعر، چقدر نثر، چقدر فرهنگ! اینها خیلی مهم است؛ روی اینها دقت باید کرد." (بیانات ۹۷/۳/۳)

سه. تمجید ذهن، معماری و هنر ایرانی:

"همه ی بناهایی که از لحاظ تاریخی چه در [اینجا] فارس]، چه در اصفهان، چه در بقیه ی نقاط کشور وجود دارد، از این قبیل است. درست است که جباران استفاده کردند، اما خالق و آفریننده ی این مجموعه ها کیست؟ ذهن ایرانی است، سرانگشت هنرمند ایرانی است، روحیه ی بلندنظر ایرانی است، ابتکار و ذوق ایرانی است؛ این برای یک ملت افتخار است." (بیانات ۱۳۸۷/۲/۱۸)

هشت. تاکید بر "ما می توانیم" به مثابه موتور محرک ایرانی:

"قدرشناسی توان داخلی کشور و تکیه‌ی به توان داخلی" [مورد توصیه] است. مخاطب این [توصیه] مسئولین محترمند که ان شاءالله زمام امور هدایت کشور و پیشرفت کشور را، اجرائیات کشور را بر عهده خواهند داشت. به توان داخلی اهمّیت بدهند. "ما می توانیم" یک شعار همیشگی باقی بماند؛ واقعه‌ی هم همین است. این حرف البته به معنای این نیست که ما از توانهای خارجی استفاده نکنیم؛ هیچ عاقلی این حرف را نمی زند. خوب باید از همه‌ی امکانات استفاده کرد؛ امکانات داخلی، خارجی، دوستان. حتی گاهی دشمنان ما یک حرکتی انجام می دهند که به نفع ما است، از آن هم باید استفاده کرد. استفاده باید کرد، منتها توان داخلی را ندیده نباید گرفت؛ هیچ مسئله‌ی داخلی را متوقف و آویزان به یک موضوع خارجی نباید کرد؛ این عرض ما است. هر کاری که می توانید در سطح دنیا انجام بدهید، انجام بدهید؛ کارهای خوب را، کارهایی را که عزّت آفرین است، شرافتمندانه است انجام بدهید، اما از توان داخلی، قدرت داخلی، ابتکارات داخلی غفلت نشود؛ این تاکید بنده است که البته مثالهای زیادی وجود دارد". (بیانات ۱۴۰۴/۵/۷)

ده. اهتمام به علم و ارتقاء نظام دانایی بومی:

"بنده تصوّر نمی کنم که حالا این کار [رسیدن ایران به مرجعیت علمی دنیا] در ظرف پنج سال و ده سال و پانزده سال انجام بگیرد؛ نه، من چند سال پیش گفتم شما پنجاه سال دیگر، چهل سال دیگر این آینده را تصویر کنید که در دنیا هر کسی بخواهد به یافته‌های تازه‌ی علمی دست پیدا کند، مجبور بشود زبان فارسی یاد بگیرد؛ همّت را این قرار بدهید. کاری کنید که در دنیا دیگران محتاج دانش شما باشند، مجبور باشند زبان شما را یاد بگیرند تا به دانش شما دست پیدا کنند؛ این کار هم ممکن است؛ این کار ممکن است". (بیانات ۹۲/۷/۱۷)

یازده. حمایت از تولید واکسن ایرانی کرونا، تزریق واکسن ایرانی و ممانعت از ورود واکسن های ساخت شده از مبداء آمریکا و انگلیس به دلیل بی اعتمادی و دشمنی آنها با ملت ایران.

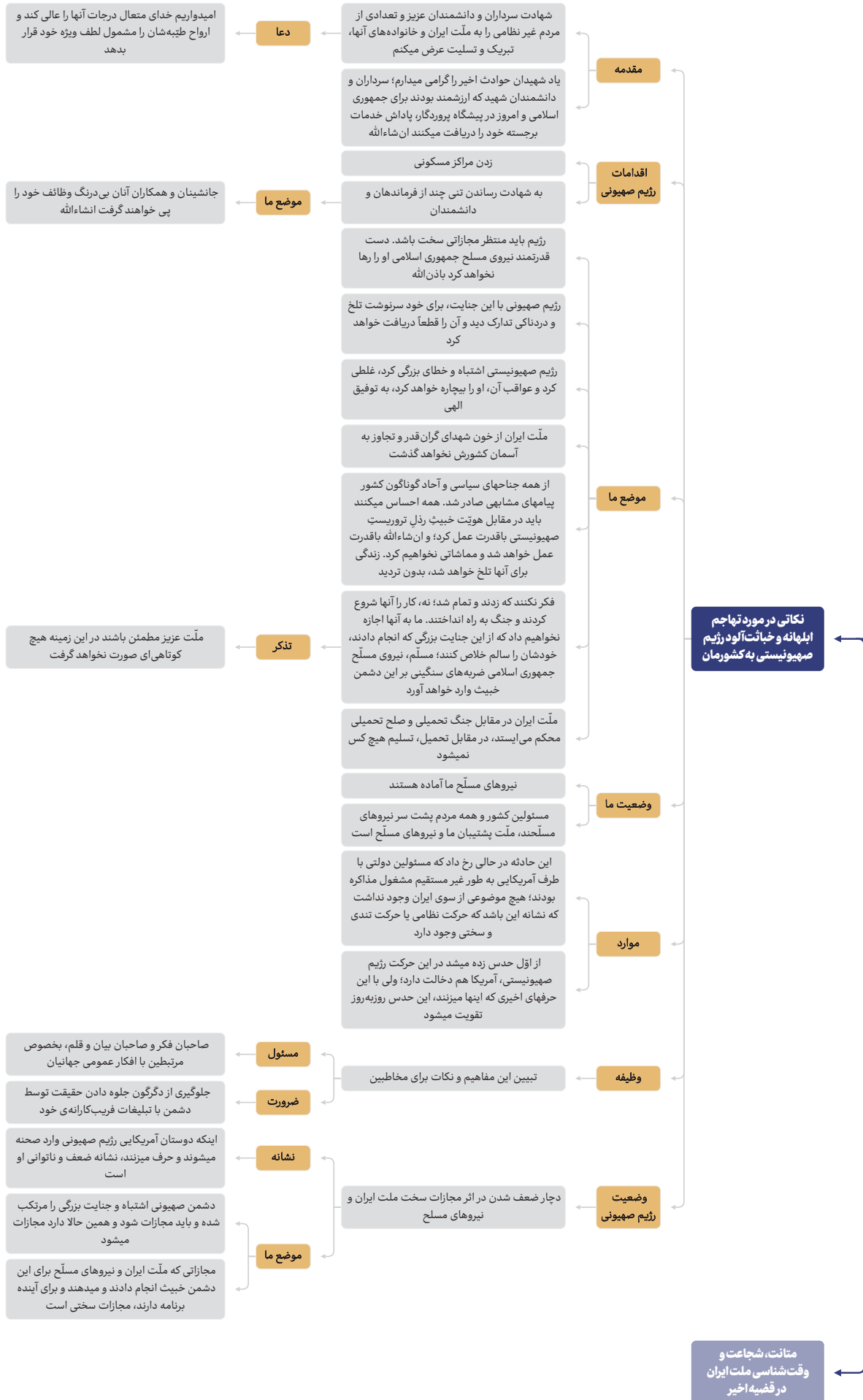
دوازده. تاکید بر انسجام ملی در راستای حکمرانی ایران قوی:

"این قوّت کشور و "ایران قوی" یک شعار عمومی است، این را همه قبول دارند؛ آن کسی که بنده را هم قبول ندارد، شعار "ایران قوی" را قبول دارد. مسلماً ایران قوی بهتر از ایران ضعیف و ناتوان و توسری خور است؛ ایران قوی، ایران عزیز و دارای عزّت. خوب حالا این قوّت را چه کسی به ایران می بخشد؟... ملت؛ ملت هستند که این قوّت را به کشور می بخشد و حضور ملت و مشارکتشان هم -اصل مشارکتشان، اندازه‌ی مشارکتشان- مسلماً در این قوّت ملی تأثیر دارد". (بیانات ۱۴۰۰/۱/۱)

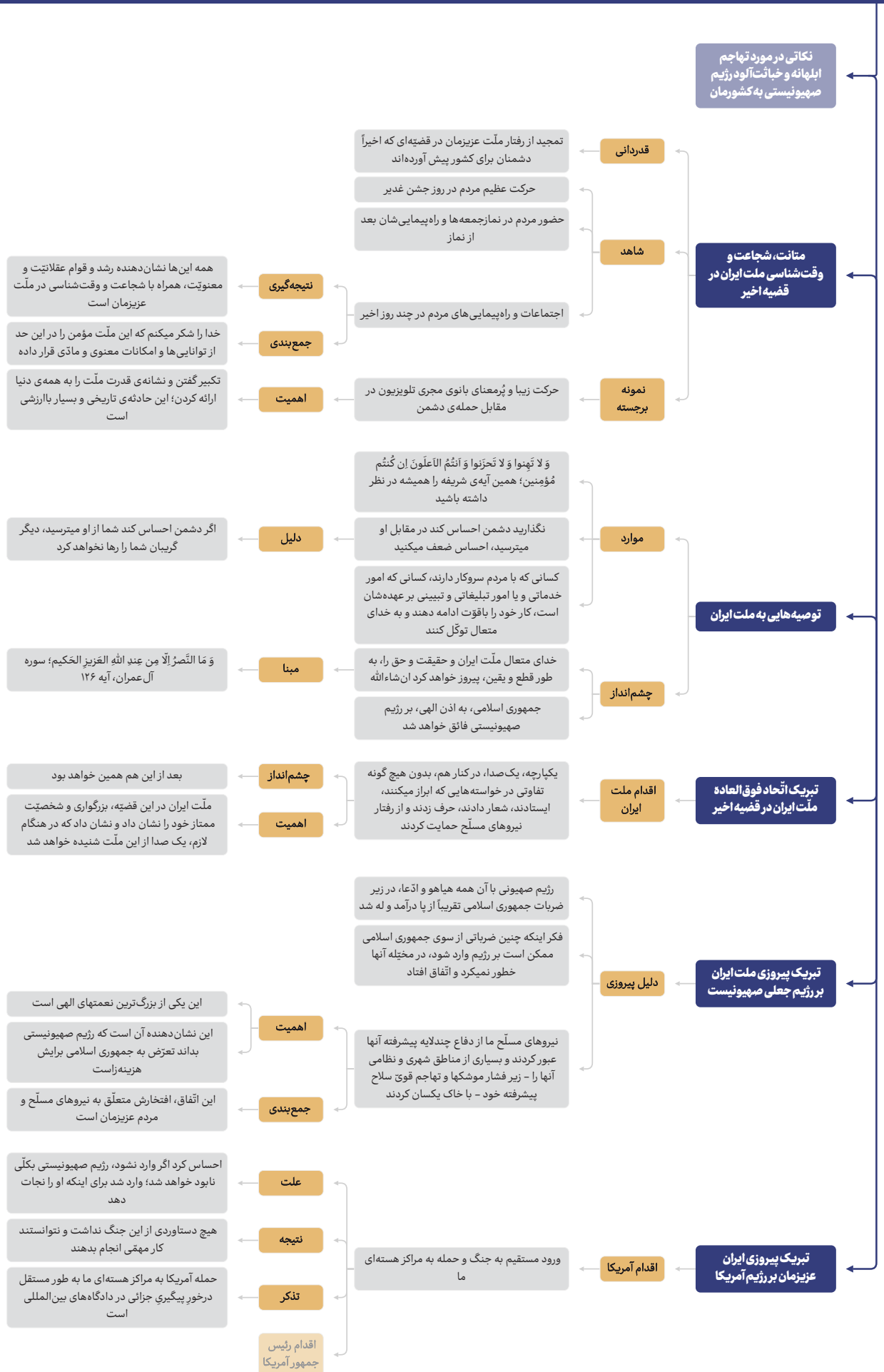
نه. افتخار به هویت ایرانی و ایران دوستی:

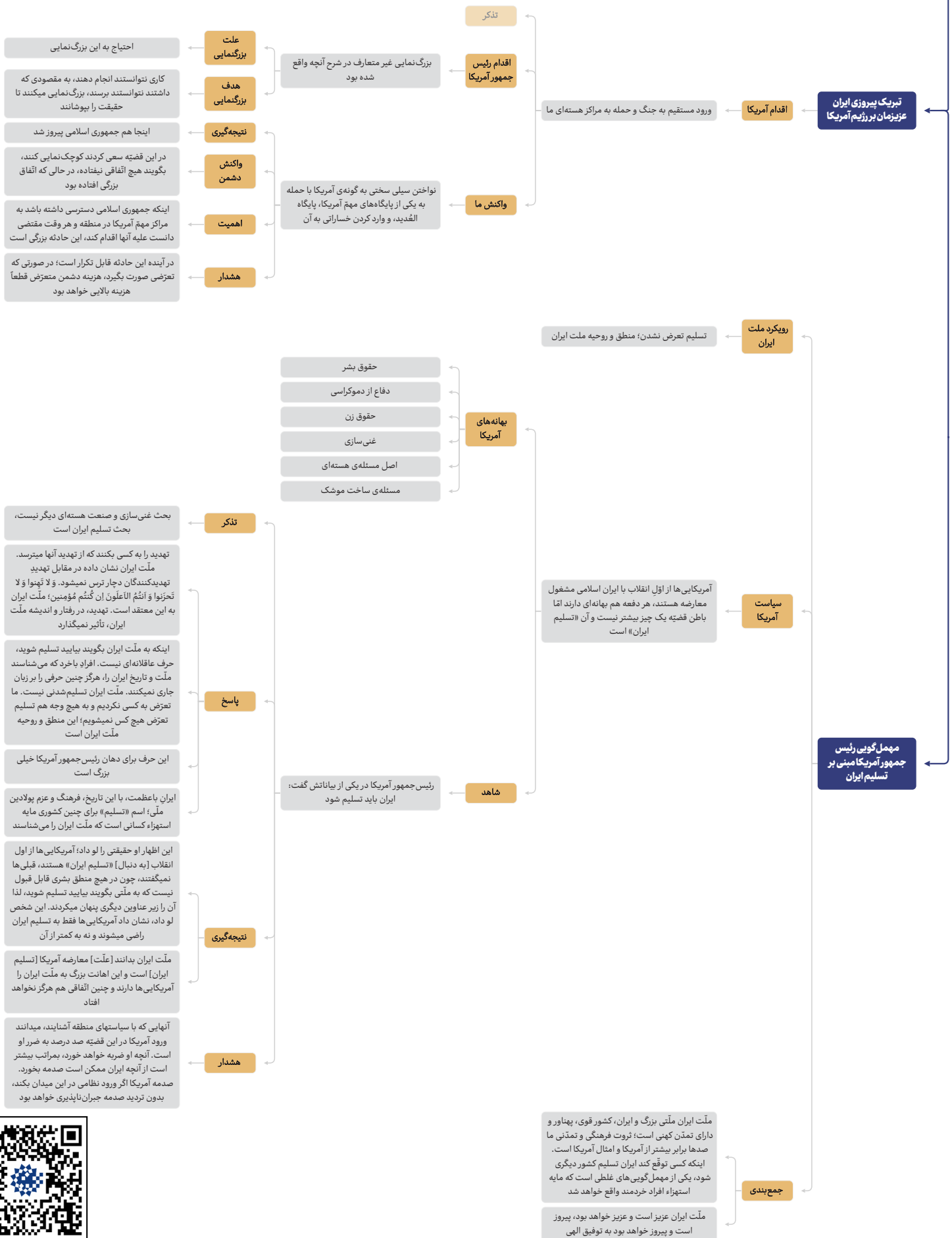
"چرا ما لباس و رفتار و آداب معاشرت و حرف زدن و حتی لهجه‌ی آنها را تقلید کنیم؟ من گاهی می بینم در تلویزیون گزارشگر ما از فلان نقطه‌ی دنیا دارد به زبان فارسی گزارش می دهد و مطلب مربوط به ایران است؛ اما زبان فارسی را طوری حرف می زند مثل این که یک انگلیسی دارد به زبان فارسی حرف می زند! این، ضعف نفس و احساس حقارت است؛ چرا من باید به خاطر ایرانی بودنم احساس حقارت کنم؟ من به زبان خودم افتخار می کنم؛ من به فرهنگ خودم افتخار می کنم؛ من به وطن و کشور و گذشته‌ی خودم افتخار می کنم؛ چرا باید از آنها تقلید کنم؟ برای تقلید از آنها دلیلی ندارم. علم آنها بیشتر است؛ خیلی خوب، ما علمشان را یاد می گیریم و اگر هزینه‌ی هم داشته باشد، می پردازیم". (بیانات ۱۳۸۳/۴/۱۷)





متانت، شجاعت و وقت‌شناسی ملت ایران در قضیه اخیر





برای دریافت متن بیانات اسکن کنید

دکتر صادقی اول:

مدل رهبری ایران می‌تواند الگویی برای کشورهای ناامن منطقه باشد

دکتر هادی صادقی اول عضو هیات علمی و رییس بخش علوم سیاسی دانشگاه شیراز است. نظر به تخصص و پژوهش های ایشان در حوزه مسائل ایران و منطقه، تلاش کردیم در سیری تاریخی از ایران باستان و ورود اسلام به ایران تا جنگ دوازده روزه تحمیلی اسراییل به ایران، نقش، جایگاه و مولفه های متمایز رهبری در ایران و بطور ویژه نقش برجسته حضرت آیت الله خامنه‌ای در بحران اخیر را به بحث بنشینیم. در ادامه پرسش های ما و پاسخ های قابل تامل ایشان را مرور خواهیم کرد:

۲. به نظر شما "فرایزدی" چه شباهت‌هایی با مفهوم مشروعیت دینی در جمهوری اسلامی دارد؟

پاسخ: کلیت مساله فره ایزدی شخص حاکم در فرهنگ سیاسی ایرانیان از دوران ایران باستان وجود داشته است و بعد از انقلاب هم مورد توجه بوده است. یعنی اگر در ایران باستان بر مساله پادشاه فرهمند تاکید می شد، در دوران بعد از اسلام و بویژه در دوران بعد از دوران صفویه، این مفهوم در قالب مضامینی چون ظل الله بودن شاه و قبله عالم بودن حاکم تکرار شد و حتی حاکمیت شاه به خواست و مشیت الهی نسبت داده میشد. با توجه به اینکه در ساختار سیاسی ایران همواره استعاره های حاکمیت از دل فرهنگ و نصوص دینی بیرون آمده و این رویکرد بر مفاهیمی نظیر دموکراسی و خواست عمومی مردم اولویت داشته است، همین گزینه در دوران بعد از انقلاب هم در شکل و قالب متفاوت تکرار شد. یعنی تاسیس نظام اسلامی مبتنی بر آموزه های دینی در نظر گرفته شد و طبیعی بود که افرادی که در نظام دینی مسئولیت در اختیار می گیرند هم باید دارای شاخصه دینی در نظر گرفته می شدند. با این حال تمایزاتی هم در این خصوص وجود دارد. مثلاً فره ایزدی اصالتاً مفهومی مرتبط با ایران باستان شناخته می شود و نمی توان آن را عیناً به تفکر اسلامی انتساب داد. به نظر می رسد نظریاتی مثل "نظریه کسب" و یا "نظریات اشاعره و بویژه خواجه نظام الملک طوسی در سیاست نامه" باعث شد که مساله فرهمند بودن حاکم اسلامی، با این غلظت در ادبیات اسلامی وارد شود.

۱. در ساختارهای سیاسی ایران باستان، چه مؤلفه‌هایی مشروعیت رهبری را شکل می‌دادند؟

پاسخ: مشروعیت رهبری در ایران باستان، با دو وجه "رویکرد ترکیبی" و "در عین حال" رویکرد سلسله مراتبی" شناخته می شد. رویکرد ترکیبی بودن مشروعیت سیاسی به این معنا بود که صرفاً این مشروعیت شکل زمینی نداشت و به عبارت دیگر به مانند دولت‌های مدرن، صرفاً بر نظر یا رضایت مردم استوار نبود. بلکه از مفاهیمی مثل آموزه "گنوسی مقابله خیر با شر از جانب حاکم"، "اشه یا داشتن صفت فضیلت و راستی در نزد شاه" و "در اختیار داشتن ذات و فره ایزدی برای پادشاه" برمیخاست. در کنار آن شاه باید با نمادهای مدیریت غیرمتمایزیکی نظیر "قدرت مدیریت" شناخته می شد. از طرف دیگر شاه‌آرمانی در ایران در رعایت اصول پادشاهی با وجه سلسله مراتبی شناخته می شد که به این معنا بود که در دولت های نمادین ایران باستان، مثلاً جایگاه فره ایزدی شاه، جایگاهی والا در ساختار سلسله مراتبی پادشاهی داشت و برخی دیگر از صفات شاهی نظیر الگوی انتخاب حاکم در ذیل آن تعریف میشد. در دولت های مدرن امروز تمرکز بر الگوهای بهینه گزینش حاکم است و اولویت بخشیدن به صفات حاکم اگرچه مهم است، اما اهمیت والایی به مانند شاه آرمانی در ایران باستان را ندارد.

۳. نقش امامان شیعه و مفهوم امامت چه تأثیری بر شکل‌گیری نوع خاصی از رهبری در ایران داشته است؟

پاسخ: ائمه شیعه (ع) از چند جهت بر الگوی رهبری در ایران تأثیر گذاشتند. اول اینکه ایشان همواره حامل وجه قدسی در نظریه حاکمیت سیاسی بودند. قدسی بودن وجه حاکمیت از رسالت پیامبر اعظم (ص) آغاز و در سیره ائمه معصوم استمرار یافت. مثلاً در تفکر شیعه، امام علی (ع) حاکم الهی در نظر گرفته می‌شود و این حاکم الهی بودن ایشان است که مسبب حاکمیت سیاسی ایشان هم می‌شود. یا مثلاً در سیره امام حسین (ع) دیده می‌شود که ایشان علیه خلیفه مستقر قیام می‌کند؛ چرا که خلیفه مستقر به هیچ صورتی وجه خلافت الهی را ندارد. در جمهوری اسلامی، گفته می‌شود حاکم و مسئول باید نمایندگی معصوم را داشته و نیز با وجه استقرار حکم الهی شناخته شود. به واسطه همین مسأله، اموری چون مسأله تنفیذ حکم ریاست جمهوری در نظام، اهمیت نمادین دارد. دومین مسأله در نسبت بین نقش امامان و نظام جمهوری اسلامی، به روایات معصومین (ع) بر می‌گردد. طبق نگرش شیعه قول و کلام معصوم، قول و کلام الهی است و بر همین اساس خداوند در آیه ۵۹ سوره نساء و در قالب مفهوم اولی الامر اطاعت از آنها را واجب نموده است. در روایات متواتر معصومین، احادیثی چون مقوله عمر بن حنظله از امام صادق (ع) و حدیث توفیق شریف امام زمان (عج) وجود دارد که فقهای شیعه نظیر امام خمینی (ره) آن را دال بر ولایت فقیه در عصر غیبت تفسیر نموده‌اند.

۴. در بحران‌هایی مثل جنگ تحمیلی یا جنگ ۱۲ روزه، عملکرد رهبری چه تأثیری بر انسجام ملی داشته است؟

پاسخ: جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، شرایط بسیار خاصی را برای ایران ایجاد نمود که از وجوه مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی قابل تأمل است. اما با این حال نکته مهم آن است که عملکرد رهبری انقلاب را در سه مقطع قبل از جنگ، زمان جنگ و بعد از آن می‌توان بررسی کرد. در قبل از جنگ آنچه مهم بود آن بود که ایران از مدت‌ها قبل و حتی از زمان ریاست جمهوری شهید رئیسی تحت نظارت رهبری آیت‌الله خامنه‌ای مذاکرات غیرمستقیم با آمریکا را آغاز نموده بود. تا جایی که خود ایشان هم در سخنرانی سی‌ام اردیبهشت ۱۴۰۴ و در بزرگداشت سالگرد شهدای پرواز اردیبهشت، همین نکته را بیان نمودند که "در دوره شهید رئیسی مذاکرات غیرمستقیم انجام شد، اما بدون نتیجه بود". اهمیت این مذاکرات تا زمان وقوع جنگ از آن رو بود که بخش مهمی از افکار عمومی را قانع نمود که ایران در پیشگیری از وقوع جنگ تحمیلی، تلاش خود را کرده و آمریکا و غرب میز مذاکره را با حمله نظامی بی‌اعتبار نمودند. اما در زمانه جنگ، انتخاب سریع فرماندهان رده بالای نظامی بعد از عملیات ترور سحرگاه روز اول جنگ، باعث انسجام مجدد نیروهای مسلح در مدیریت جنگ شد. ضمن اینکه به اذعان برخی مسئولان رده بالای نظام، ایشان در زمان جنگ در عین رعایت ترتیبات امنیتی، مسائل جنگ را با فرماندهان نظامی مدیریت می‌نمودند. در دوران بعد از جنگ نیز رویکرد ایشان بر حفظ انسجام ملی و خودباوری ایرانیان بوده که حضور ایشان در مراسم شب عاشورا و تأکید ایشان بر سرود ایران بخوان، نمودی از تلفیق وجه ایران و اسلام در مراسم آیینی شب عاشورا بود.

۵. جمله "ای ایران بخوان" را چطور تفسیر می‌کنید؟ آیا می‌توان آن را نمونه‌ای از "اقتدار نرم فرهنگی" دانست؟

پاسخ: جمله "ای ایران بخوان" غیر از اینکه می‌توانست باعث نوعی اتحاد فکری و فرهنگی بین ایرانیان باشد و اقتدار ایران را به ذهن بیاورد، از این جهت اهمیت داشت که گویای آن بود که بویژه در شرایط خطیر مثل شرایط جنگ، همه اقشار جامعه صرف نظر از تفاوت سلیق فکری و سیاسی و فرهنگی باید بر تمامیت ایران و انسجام ملی در دفاع از آن تأکید نمایند. به غیر از این، این جمله وجه پشت پرده مهمی می‌تواند داشته باشد و آن این است که هدف رژیم صهیونیستی و غرب، طراحی خاورمیانه جدید و شکستن ابهت و جایگاه ایران بزرگ در منطقه و بویژه تجزیه آن می‌باشد که طبیعتاً هیچ فرد ایرانی وطن پرستی از چنین نقشه و طرحی حمایت نمی‌کند و آن را تأیید نمی‌کند و ای ایران نمادی از چنین صدایی است.

۶. بازتاب رسانه‌های بین‌المللی نسبت به نقش رهبری ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: رسانه‌های بین‌المللی معمولاً متناسب با اهداف و در نظر داشتن مهندسی پیام، اخبار و تحلیل خود را ارائه می‌کنند و در نگاه اول این مسأله را باید در نظر داشته باشیم. با توجه به این مسأله برخی از این رسانه‌ها که عموماً رویکردهای ضد ایرانی و غربی داشتند، سعی نمودند مسأله حفظ ترتیبات امنیتی مرتبط با حفاظت از رهبر انقلاب را دامن زده و آن را جریان سازی منفی نمایند. در حالی که در همه کشورها حفاظت از مقامات عالی رتبه جزئی از ارکان مشخص سیاست‌گذاری‌های امنیتی بویژه در شرایط جنگی است. با اینحال رسانه‌های خارجی هم لاجرم در خصوص مسائلی نظیر عدم وقوع بحران در توزیع اقلام و کالاهای مورد نیاز مردم در زمان جنگ و همچنین قدرت موشک‌های ایرانی، شکسته شدن پدافندهای پیشرفته رژیم صهیونیستی و حمله به پایگاه العدید ناچار به اعتراف به موفقیت‌های ایران شدند.

۷. آیا مدل رهبری ایران می‌تواند الگویی برای کشورهای منطقه‌ای باشد که درگیر بی‌ثباتی هستند؟

پاسخ: کشورهای منطقه که درگیر بی‌ثباتی هستند نیازمند داشتن الگویی از مدیریت هستند که صدهای مختلف موجود در جامعه را به رسمیت بشناسد؛ اما آن را تا جایی که مانع ناامنی و بحران سیاسی شود مدیریت کند. به رغم برخی مشکلات و چالش‌ها، الگوی مدیریت در ایران چنین رویکردی را بویژه در بعد از رخدادهای پاییز ۱۴۰۱ دنبال می‌کند. به نظر می‌رسد کشورهای ناامن منطقه برای مدیریت سیاسی بهینه باید این نکته را در نظر داشته باشند که نظامی از اولویت بندی‌های سیاسی را در نظر بگیرند که در رأس آن حفظ امنیت و حفظ تمامیت ارضی است و مسائل دیگر در اولویت‌های بعدی قرار بگیرد. چنین رویکردی می‌تواند باعث ثبات داخلی و منطقه‌ای بشود.

فرماندهی عالی در بحران

تحلیل نقش آیت‌الله خامنه‌ای در ۲۳ خرداد ۱۴۰۴

دکتر امین صادقی بکیانی
دکترای علوم سیاسی



اعلام کرد:

"این تجاوز، پاسخ فوری و قاطعی خواهد داشت."

این جمله، از دیدگاه نظری فرماندهی، یک سیگنال استراتژیک بود که سه کارکرد اساسی داشت:

۱. تثبیت اراده ملی: با این پیام، رهبر انقلاب از ایجاد هیجان زدگی، تردید یا تفرقه در میان نیروها و مردم جلوگیری کرد.

۲. فعال‌سازی سیستم فرماندهی: این جمله به عنوان دستورالعمل عملیاتی به ستاد مشترک فرماندهی کل نیروهای مسلح ارسال شد و آغاز رسمی عملیات "وعده صادق ۳" را رقم زد.

۳. ارسال پیام راهبردی به دشمن و جهان: این پیام نشان داد که ایران تحت کنترل است و پاسخ آن نه تنها قطعی، بلکه فوری خواهد بود.

فرماندهی عالی: تلفیق قدرت سیاسی، معنوی و نظامی

در نظریه فرماندهی نظامی، دو مدل اصلی وجود دارد: مدل غربی که در آن فرماندهی نظامی و سیاستگذاری سیاسی از هم تفکیک می‌شود (مانند ساختار کاخ سفید و پنتاگون در ایالات متحده)، و مدل جمهوری اسلامی که در آن رهبر به عنوان فرمانده کل قوا، هم در امور سیاسی، هم معنوی و هم نظامی دخیل است. آیت‌الله خامنه‌ای، با دارا بودن این نقش سه‌بعدی، در روز ۲۳ خرداد، نشان داد که این تلفیق می‌تواند در بحران‌های بزرگ، عاملی تثبیت‌کننده و سرعت‌بخش به پاسخگویی باشد.

در لحظه حمله اسرائیل، در حالی که دنیا انتظار داشت ایران درگیر تردید و تأخیر سیاسی شود، رهبر ایران در عرض چند دقیقه پس از حمله، در یک پیام تلویزیونی کوتاه اما مقتدرانه،

در نظریه‌های نظامی معاصر، فرماندهی نه تنها به معنای هدایت نیروهای نظامی است، بلکه شامل توانایی تصمیم‌گیری استراتژیک در لحظات بحرانی، ایجاد وحدت عمل در میان نهادهای مختلف و تثبیت اراده ملی در برابر تهدیدات وجودی است. در جنگ‌های مدرن، جایی که سرعت تصمیم‌گیری و یکپارچگی فرماندهی تعیین‌کننده شکست یا پیروزی است، نقش فرماندهی عالی (به ویژه در سطح رهبری سیاسی معنوی) از اهمیت حیاتی برخوردار می‌شود. در رویدادهای روز ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، نه تنها به عنوان یک رهبر سیاسی، بلکه به عنوان "فرمانده کل قوا"، نقشی محوری و نظریه‌ساز در مدیریت یک بحران نظامی بی‌سابقه ایفا کرد که می‌توان آن را الگویی برای مطالعه فرماندهی در جنگ‌های قرن بیست و یکم دانست.

حتی در شرایط پیچیده، از اهداف غیرمجاز دوری کردند. این نشان می‌دهد که رهبری معنوی، می‌تواند بر دقت تاکتیکی و انضباط عملیاتی نیز تأثیر بگذارد.

جمع‌بندی: ایت‌الله خامنه‌ای، الگویی از فرماندهی عالی در جنگ معاصر

روز ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، نه تنها یک پیروزی نظامی بود، بلکه یک پیروزی فرماندهی بود. ایت‌الله خامنه‌ای، با استفاده از موقعیت منحصر به فرد خود به عنوان رهبر سیاسی، معنوی و فرمانده کل قوا، نشان داد که چگونه یک سیستم فرماندهی یکپارچه می‌تواند در برابر یک تهدید غافلگیرانه، پاسخی فوری، قاطع و کنترل شده ارائه دهد. او نه تنها دستور داد، بلکه فرماندهی استراتژیک را اجرا کرد: تعیین سطح پاسخ، تثبیت اراده ملی، یکپارچه‌سازی تصمیم و اجرا، و تقویت اراده نظامی از طریق گفتمان معنوی.

در نظریه فرماندهی، این نقش، بی‌سابقه است. در دنیایی که فرماندهی اغلب به یک وظیفه تکنیکی و اداری تقلیل یافته، ایت‌الله خامنه‌ای نشان داد که فرماندهی عالی، می‌تواند ترکیبی از هوش استراتژیک، شجاعت سیاسی و ایمان معنوی باشد. در نهایت، تحلیل این رویداد نشان می‌دهد که در جنگ‌های آینده، پیروزی نه به تعداد موشک‌ها، بلکه به کیفیت فرماندهی بستگی دارد و ایت‌الله خامنه‌ای، در یکی از حساس‌ترین لحظات تاریخ اخیر ایران، الگویی از فرماندهی عالی در بحران ارائه داد که می‌تواند مورد مطالعه و تأمل قرار گیرد.

جمهوری اسلامی، رهبر به عنوان فرمانده کل قوا، این فاصله را از بین می‌برد.

در روز ۲۳ خرداد، پیام رهبری نه تنها یک اعلامیه سیاسی بود، بلکه یک دستور فرماندهی بود. این دستور، بدون نیاز به جلسات کمیته‌های امنیتی یا مذاکرات بین‌سازمانی، مستقیماً به ستاد مشترک نیروهای مسلح منتقل شد و در عرض چند ساعت، نیروهای موشکی، پهپادی و سایبری وارد عمل شدند.

این سرعت، نتیجه یکپارچگی فرماندهی است که در آن رهبر، فرماندهی نظامی و اجرای عملیات در یک چارچوب واحد قرار دارند. این ساختار، با وجود انتقادات نظریه پردازان جنگ، درباره تمرکز قدرت نظامی، در بحران‌های بزرگ، مزیت استراتژیک بزرگی دارد: سرعت تصمیم‌گیری.

نظریه‌های فرماندهی مانند OODA Loop (Observe, Orient, Decide, Act) نشان می‌دهند که کشوری که بتواند چرخه تصمیم‌گیری خود را سریع‌تر از دشمن بچرخاند، در جنگ پیروز می‌شود. ایت‌الله خامنه‌ای با این حرکت، چرخه OODA ایران را به حداقل رساند و پاسخی داد که از نظر زمانی و محتوایی، "دشمن را غافلگیر کرد."

رهبری معنوی: تقویت اراده نظامی

اما نقش ایت‌الله خامنه‌ای تنها به فرماندهی نظامی محدود نمی‌شد. او به عنوان یک رهبر معنوی، از ابزارهایی مانند گفتمان مقاومت، اعتماد ملی و الهام معنوی نیز استفاده کرد. در پیام خود، از عباراتی مانند "پاسخ قاطع" استفاده کرد که ریشه در گفتمان ایمانی و مقاومت اسلامی دارد. این زبان، نه تنها برای مردم داخلی الهام‌بخش بود، بلکه برای نیروهای نظامی نیز یک چارچوب معنایی ایجاد کرد؛ پاسخی که نه یک عملیات نظامی ساده، بلکه وفا به عهد با خدا و ملت است.

این نوع رهبری، مطابق با نظریه "رهبری تبدیلی" (Transformational Leadership) است که در آن رهبر، با الهام بخشیدن، اراده جمعی را تقویت می‌کند. در عملیات "وعده صادق ۳"، این اثر معنوی مشهود بود؛ نیروها با اشتیاق، دقت و ایمان بالا عمل کردند و

این سرعت در تصمیم‌گیری، مطابق با نظریه "فرماندهی در بحران" (Crisis Command) است که بر این اصل تأکید دارد: در لحظات حساس، هر ثانیه تأخیر، فرصتی برای دشمن است. ایت‌الله خامنه‌ای با این حرکت، از یک سو نشان داد که فرماندهی عالی در ایران فعال و حاضر است و از سوی دیگر، از ایجاد فاصله بین سیاست و عمل جلوگیری کرد.

فرماندهی استراتژیک: تعیین سطح و محدوده پاسخ

یکی از مهم‌ترین وظایف فرماندهی عالی در جنگ، تعیین سطح پاسخ و محدوده عملیات است. در جنگ‌های معاصر، پاسخ نظامی تنها یک امر تاکتیکی نیست، بلکه یک اقدام استراتژیک است که باید همزمان با اهداف نظامی، اهداف سیاسی و روانی را نیز دنبال کند.

ایت‌الله خامنه‌ای، با دستور "پاسخ فوری و قاطع"، سه بعد از پاسخ را مشخص کرد:

- زمانی: فوری (نه تأخیری)

- میزان: قاطع (نه ضعیف یا نمادین)

- محدوده: نظامی (نه شهری یا غیرنظامی)

این تعیین سطح پاسخ، از نظر نظریه فرماندهی، بسیار هوشمندانه بود. اولاً، با انتخاب پاسخ فوری، از ایجاد حس ناتوانی یا تردید در داخل و خارج جلوگیری شد. ثانیاً، با انتخاب پاسخ قاطع، به دشمن نشان داده شد که تجاوز هزینة سنگینی دارد. ثالثاً، با محدود کردن پاسخ به اهداف نظامی، از گسترش جنگ و ورود بازیگران بین‌المللی جلوگیری شد.

این رویکرد، نشان‌دهنده درک عمیق ایت‌الله خامنه‌ای از توازن تهدید و کنترل جنگ است. او نه تنها می‌خواست پاسخ دهد، بلکه می‌خواست جنگ را کنترل کند، نه آن را از دست دهد.

یکپارچه‌سازی فرماندهی: سیاست تا عمل

در ساختارهای نظامی بسیاری از کشورها، فاصله بین تصمیم‌گیری سیاسی و اجرای عملیاتی وجود دارد. این فاصله، گاهی باعث تأخیر، ابهام و عدم هماهنگی می‌شود. اما در مدل

«ای ایران» بخوان

نغمه‌ای از قلب تاریخ، فریادی از عمق ایمان

فرج اله (احسان) زارعیان جهرمی



کارشناس ارشد علوم سیاسی

خنجره‌ی هنر برخیزد؛ بگذار نوای عشق به میهن، دیوارهای یأس، تردید و تفرقه را فرو بریزد. دشمنی که با تصویرسازی منفی، به دنبال القای شکست و ناتوانی بود، ناگهان با موجی از امید و ایستادگی مواجه شد؛ موجی که با یک جمله رهبری آغاز گشت و به دریای خروشان از همبستگی ملی انجامید.

۲. ادغام وطن‌دوستی و ایمان؛ ایران به مثابه حرم

نوحه‌ی «ای ایران» در این شب، فقط یک قطعه موسیقایی یا سرودی ملی نبود. مفاهیمی عمیق از فرهنگ عاشورا، نام شهیدان، غیرت حسینی، ذوالفقار علوی و کرامت رضوی در آن تنیده شده بود. رهبر انقلاب با جمله‌ای ساده، ایران را نه صرفاً یک مرز جغرافیایی، بلکه یک حرم معنوی تعریف کردند؛ حرمی که پاسداری از آن، همانند دفاع از کربلا، وظیفه‌ای مقدس است.

در این نگاه، ایران نه یک کشور در نقشه‌ی جهان، بلکه تجلی ایمان، عزت و معنویت یک ملت است؛ سرزمینی که خاک آن به واسطه‌ی خون شهیدان، قداست یافته، و حفظ آن، همانند صیانت از مشاهد مشرفه، واجب شرعی و اخلاقی است. وقتی گفته شد «ای ایران بخوان»، در حقیقت صدای حرم‌بودگی وطن طنین‌انداز شد.

۳. بازتعریف اقتدار؛ از موشک تا مداحی

در فضایی که بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی و حتی حامیان انقلاب، در انتظار پاسخ سخت و نظامی به اقدامات دشمن بودند، رهبر انقلاب نشان دادند که اقتدار، تنها در موشک، سلاح و عملیات ویژه نیست. اقتدار واقعی، آن است که از دل ایمان برخیزد، با زبان هنر بیان شود، و با همبستگی فرهنگی تثبیت گردد.

در شب عاشورای سال ۱۴۰۴ هجری شمسی، شبی که می‌توان آن را «شب رمزگشایی» نامید، در حالی که فضای ایران اسلامی آکنده از التهاب و تنش ناشی از جنگ دوازده‌روزه با رژیم صهیونیستی بود، اتفاقی رخ داد که در حافظه‌ی تاریخی ملت ایران به‌عنوان لحظه‌ای سرنوشت‌ساز و نمادین ثبت شد. رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، در میانه‌ی مراسم سوگواری حسینی در حسینیه‌ی امام خمینی (ره)، در لحظه‌ای ناگهانی و ناب، بدون مقدمه و تنها با الهام از موقعیت تاریخی، خطاب به مداح اهل بیت، محمود کریمی، جمله‌ای بر زبان راندند که به‌سرعت تبدیل به یکی از ماندگارترین عبارات سیاسی - فرهنگی عصر ما شد: «ای ایران بخوان!»

این جمله، تنها یک درخواست موسیقایی یا هنری نبود. این جمله، رمز بود؛ فرمانی فرهنگی، بیانی راهبردی، و نغمه‌ای وحدت‌آفرین که از عمق جان ملت برخاست و تا اعماق دل‌ها نفوذ کرد. نغمه‌ای که نه‌فقط فضای مراسم را دگرگون ساخت، بلکه معادلات جنگ روانی دشمن را نیز درهم شکست. «ای ایران بخوان» تبدیل به یک لحظه تاریخی شد؛ لحظه‌ای که در آن، هنر، ایمان، مقاومت و وطن‌دوستی در هم تنیدند و صدایی واحد از ملت برخاست.

۱. هنر به مثابه سلاح نرم در نبرد روانی

در شرایطی که دشمنان ایران، با تمام توان خود در حوزه جنگ رسانه‌ای، تلاش داشتند فضای جامعه را تیره، روحیه‌ی مردم را تضعیف و اعتماد عمومی را فرسوده کنند، رهبر انقلاب با بهره‌گیری از ابزار قدرتمند و عاطفی هنر، ورق را برگرداندند. استفاده از نوحه و نغمه، آن‌هم در شب عاشورا، در اوج عزاداری، نه یک انتخاب تصادفی، بلکه اقدامی سنجیده و استراتژیک بود.

«ایران بخوان» یعنی: اجازه بده صدای ایمان، غیرت و وطن‌دوستی از

بسیاری از تحلیل‌گران غربی، این جمله را نمادی از "اقتدار نرم جمهوری اسلامی" و "ظرافت فرهنگی رهبری" خواندند. آن‌ها فهمیدند که در میدان نبرد روانی، ایران نه تنها مقاوم، بلکه خلاق، الهام‌بخش و بی‌بدیل است.

۶. رمز عاشورایی؛ از کربلا تا تهران

در این شب، رهبر انقلاب عاشورا را از صفحات تاریخ به متن جامعه آوردند. کربلا از جغرافیای گذشته، به قلب تهران امروز پیوند خورد. "ای ایران بخوان" یعنی بخوان از حسین (ع)، بخوان از زینب (س)، از عباس، از شهدا، از مقاومت، از غیرت و ایمان.

این جمله، یک رمز بود؛ رمزی برای بیداری، برای بصیرت، برای شکستن سکوت، و برای فریاد زدن حق. همان‌گونه که یاران حسین (ع) در شب عاشورا انتخاب خود را کردند، ملت ایران نیز در این شب، با نوای ایران، وفاداری خود را به آرمان‌های کربلا اعلام کردند.

نتیجه‌گیری: نغمه‌ای که تاریخ را نوشت

"ای ایران بخوان" در حافظه‌ی تاریخی ملت ایران، همچون یک نقطه‌ی نورانی و نشانه‌ی عزت ثبت خواهد شد. این جمله، صرفاً یک فراخوان هنری یا توصیه‌ی لحظه‌ای نبود، بلکه تجلی اراده‌ی ملتی بود که ایستاده‌اند، عاشقانه، مؤمنانه، و با صدای رسا.

این نغمه، صدای تاریخ است؛ صدای حماسه‌ای که نشان داد ایران، با عشق، ایمان، وحدت، و هنر، شکست‌ناپذیر است. و چه زیباست آن شبی که نوای کربلا از حنجره‌ی ایران برخاست؛ شبی که قلب‌ها یکی شد، ایمان زبانه کشید، و ایران، دوباره برخاست. ای ایران اکنون دیگر شناسه‌ای از هویت مقاومت ایرانی در مقابل ظلم و تجاوز و حریم شکنی خواهد بود.

"ای ایران بخوان" یعنی ما با شعر نیز می‌جنگیم، با نوحه نیز مقاومت می‌کنیم، و با صدای ملت، پیروزی را فریاد می‌زنیم. این بازتعریف از قدرت، نمایشی از حکمت رهبر معظم انقلاب بود که نشان دادند چگونه می‌توان با نغمه‌ای درست، روح یک ملت را بیدار و دشمن را میهوت کرد.

۴. ایران ایمانی؛ ستون خیمه مقاومت

با این جمله، رهبر انقلاب تصویری از ایران ارائه دادند که فراتر از سیاست و اقتصاد و حتی قدرت نظامی است. ایران ایمانی، یعنی ایرانی که ریشه در عاشورا دارد، در کربلا معنا می‌گیرد، و با حسین (ع) نفس می‌کشد. چنین ایرانی، صرفاً یک دولت نیست، بلکه امتی مؤمن، مجاهد و ایثارگر است که پرچم مقاومت را از نسل به نسل به دوش می‌کشد.

در این تعبیر، ایران ستون خیمه‌ای است که همه جبهه مقاومت به آن تکیه دارند. اگر این ستون فرو بریزد، از غزه تا بیروت و صناعا، دچار خلل خواهند شد. اما اگر این ستون استوار بماند، چراغ مقاومت، در برابر همه توفان‌ها خواهد درخشید.

۵. بازتاب رسانه‌ای؛ طنین نغمه در جهان

در ساعات و روزهای پس از آن شب تاریخی، عبارت "ای ایران بخوان" به سرعت در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی گسترش یافت. در توئیتر، این هشتگ ترند شد؛ در اینستاگرام، هزاران پست و استوری با آن منتشر شد؛ و در رسانه‌های بین‌المللی، تحلیلی دقیق و گسترده از آن ارائه شد. رسانه‌هایی چون فرانس ۲۴، شینهوا، المنار، المیادین، الجزیره و حتی رویترز، این جمله را پوشش دادند.

«ای ایران بخوان»



اسرائیل رشته‌هایش را پنبه کرد!

حسن دهقان
روزنامه نگار

رژیمی که سال‌ها ادعا داشت "ما با مردم ایران مشکلی نداریم"، اکنون خود در معرض افشای بزرگ‌ترین دروغ راهبردی‌اش قرار گرفته است. خون مظلومانی که هیچ وابستگی سازمانی یا ایدئولوژیک نداشتند، دقیقاً همان نقطه‌ای بود که گفتمان جعلی "دلسوزی برای مردم ایران" را بی‌اعتبار کرد.

تحول معنادار در رفتار اجتماعی نیز مؤید همین بازاریابی روانی است. همان ورزشکارانی که روزی در خواندن سرود ملی تردید داشتند، امروز با بازوبند مشکی و احترامی مثال‌زدنی سرود ملی را اجرا می‌کنند. پست‌های رسانه‌هایی چون ایران‌اینترنشنال، که روزگاری در انحصار کاربران مخالف حاکمیت بود، اکنون از سوی همان کاربران با دیس‌لایک و واکنش منفی مواجه می‌شود. زنان با سبک‌های مختلف پوشش، این بار نه در تقابل با یکدیگر، که در صف مقابله با یک دشمن مشترک ایستاده‌اند. مفهومی که در جامعه‌شناسی سیاسی از آن به عنوان "بارگشت به آگاهی هویتی در بستر تهدید خارجی" یاد می‌شود.

و اینجاست که می‌توان با قطعیت گفت: خون‌عیزی که در این سال‌ها در راه دفاع از امنیت ملی، استقلال، پیشرفت علمی و عزت انسانی این ملت ریخته شد، نه تنها پایمال نشد، بلکه در لحظه‌ای سرنوشت‌ساز، موجب بازیابی جمعی غرور ملی، انسجام اجتماعی و مرزبندی روشن با دشمن شد. اسرائیل، که می‌خواست هویت ایرانی را از درون سست کند، اکنون با پدیده‌ای روبه‌روست که در ادبیات امنیت فرهنگی از آن به "واکنش وارونه" یاد می‌شود: مردم، برخلاف خواست دشمن، هویت ملی را با دقت، حساسیت و هوشیاری بیشتر بازآفرینی کرده‌اند.

آنچه این روزها در میدان افکار عمومی ایران رخ داده، فروپاشی تدریجی پروژه‌ای است که سال‌ها با دقت طراحی شده بود. اسرائیل نه تنها موفق به تفرقه‌افکنی درونی نشد، بلکه در اثر آشکار شدن چهره واقعی‌اش، خود باعث انسجام بیشتر مردم ایران شد. و این گونه، آن‌چه به امید شکستن پیوند مردم و حاکمیت رشته شده بود، با دستان خود این رژیم پنبه شد.

رژیم صهیونیستی طی دو دهه اخیر، سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در عرصه جنگ روانی علیه جمهوری اسلامی ایران انجام داده است؛ جنگی که ماهیت آن نه نظامی، بلکه رسانه‌ای و فرهنگی بود و هدف نهایی‌اش، "گسست روانی ملت از دولت"، "تضعیف انسجام اجتماعی" و "فرسایش نظام ادراکی جامعه ایرانی نسبت به دشمن واقعی" تعریف می‌شد. بر بستر این پروژه، تلاش شد با تولید روایت‌های واژگون و جعل تقابل‌های کاذب، شکاف‌های اجتماعی، مذهبی، قومی و نسلی، به ابزاری برای فرسایش سرمایه اجتماعی نظام سیاسی ایران تبدیل شود.

اسرائیل و اتاق‌های فکر وابسته به آن، بیش از همه بر مهندسی افکار عمومی در داخل ایران تمرکز داشتند؛ با این پیش‌فرض راهبردی که اگر بتوانند افکار عمومی ایران را دچار تردید، انشقاق و نوعی بی‌طرفی مزمین در تقابل‌های ژئوپلیتیک کنند، عملاً بخشی از جنگ را بدون شلیک گلوله پیروز شده‌اند. این هدف‌گذاری در سال‌های اخیر، به‌ویژه در ناآرامی‌های اجتماعی ۱۴۰۱، با ابزارهای پیچیده شناختی و رسانه‌ای دنبال شد. در آن مقطع، نمادهای ملی برای نخستین بار در تاریخ معاصر، نه از سوی دشمن خارجی، بلکه گاه در میدان‌های داخلی و ورزشی، مورد چالش قرار گرفت. برخی چهره‌های عمومی در فضای هیجانی آن دوره، از اجرای نمادهای ملی امتناع می‌ورزیدند؛ امری که دستاورد مستقیم مهندسی رسانه‌ای بود.

با این حال، شهادت بی‌گناهان در حملات اخیر و خون ریخته‌شده‌ی کودکان، زنان، ورزشکاران، دانشمندان و چهره‌های غیرنظامی دوشادوش نظامیان از افشار گوناگون فکری، سیاسی و اجتماعی، معادله را به‌شکلی بنیادین دگرگون ساخت. تجربه تروما یا ضایعه جمعی ناشی از مشاهده یا آگاهی از رنج و خشونت مستقیم علیه هم‌وطن، موجب "بازآرایی روانی" جمعی شد. روان جامعه ایرانی، پس از عبور از فاز کرختی و تردید، وارد مرحله بازشناسی دشمن و بازسازی انسجام شد؛ گویی خون شهدا، سرمایه روانی این بازسازی را فراهم کرد.

بررسی راهبردی نقش رهبری در جنگ دوازده روزه

پیمان فرامرزى احمدآباد

روزنامه نگار



های اشغالی را موشک باران کرد. دشمن در ترور فرماندهان ایرانی، هدف دیگری را هم دنبال می کرد و آن ایجاد فضای تنش، ترس و تزلزل در میان ملت بود. به گونه ای که با ایجاد یک شوک جنگی، خود را پیروز میدان جلوه دهد و با شانتاژ رسانه ای بعد از آن بر طبل شادانه بکوبد. اما در همان آغازین ساعات جنگ پیام تلویزیونی رهبر انقلاب منتشر شد؛ پیامی که نشان می داد معظم له دست دشمن را خوانده و قصد خنثی سازی توطئه آنها را دارد.

در نگاهی کلی به آنچه در جنگ ۱۲ روزه اتفاق افتاد، نقش رهبری را می توان در سه سطح انسجام بخشی، مدیریت میدان و مقابله با تهدیدات شناختی بررسی کرد.

اتفاقی افتاد؟ دشمن در شب اول به دو ساختار اساسی حمله کرد؛ اولی فرماندهان عالی رتبه نظامی و به تعبیری مغز نظامی و دوم به سیستم پدافند کشور به عنوان بازوهای عمل کننده در مقابل تهاجم. احتمالاً آنها اینگونه تصور می کردند که با از کار انداختن مغز و بازوهای نظامی کشور در شب اول حمله، ایران را در وضعیتی قرار می دهند که امکان پاسخ نداشته باشد؛ اما قضیه آنگونه که آنها تصور می کردند پیش نرفت، دشمن صهیونی یک خطای استراتژیک محاسباتی داشت و نقش فرمانده کل قوا را نادیده گرفته بود. در همان ساعاتهای اولیه پس از حمله به سرعت فرماندهان جدید از سوی رهبر معظم انقلاب منصوب شدند و ایران در کمتر از ۲۴ ساعت وارد فاز پاسخ شد و سرزمین

احتمالاً اتاق جنگ رژیم اشغالگر قدس اینگونه فکر می کرد که با حذف فرماندهان ارشد نظامی ایران در شب اول حمله، نظام اسلامی دچار از هم پاشیدگی از درون خواهد شد و امکان بازیابی قدرت را از دست داده و دست آنها برای دست درازی طولانی مدت باز خواهد شد، اما دیدیم که نه تنها اینگونه نشد که بعد از ۱۲ روز پیشنهاد آتش بس را ارائه دادند. حال سوال اینجاست که در جنگ ها یا تنش های داخلی که همه تحلیلگران معتقدند می بایست شاکله داخلی زمامداری کشور از هم بپاشد، چرا اینگونه نمی شود؟

خطای فکری دشمن

برای پاسخ به این سوال اجازه بدهید که با هم مرور کنیم که در شب اول حمله چه

مدیریت میدان

همانطور که در سطور بالا نیز گفتیم، دشمن با فرض از کار انداختن کارکرد رزم نیروهای مسلح، در شب اول به فرماندهان ما حمله کرد. اما جایگزین سازی فرمانده جدید به جای فرماندهان شهید آن هم در کمترین زمان ممکن یک پیام قاطع بود که ایران قصد پاسخ جدی دارد. به خصوص اینکه پیام رهبر انقلاب در اولین روز شروع جنگ منتشر شد و در آن رهبری تأکید نمودند که پاسخ ایران به هر تجاوزی پشتیبان کننده خواهد بود؛ گفته ای که هنوز چند ساعتی از انتشار آن نگذشته بود که به واقعیت پیوست و موشک های ایرانی راهی شهرهای استراتژیک سرزمین های اشغالی شدند.

همین اقدامات اولیه فرماندهی کل قوا علاوه بر اینکه پیام روشنی به دشمن مخابره کرد، ساختار نیروهای نظامی را حفظ و منسجم نمود و شوک اولیه به مردم و نظامیان، ناشی از حمله ناگهانی رژیم غاصب را برطرف کرد و همانگونه که نقش امام راحل در ساماندهی جنگ تحمیلی با عراق نقش محوری، مرکزی و فرماندهی بود، در جنگ اخیر نیز نقش رهبری کارکردی فرمانده گونه داشت. مشخصا ایران به اهداف نظامی و استراتژیک حمله می کرد و در هر حمله موشکی، ایران قصد داشت که همزمان ادعاهای نظامی اسرائیل من جمله نفوذ ناپذیری گنبد آهنین را خنثی نماید و خود را به عنوان یک قدرت نظامی در عرصه هوا و فضا تثبیت کند که همه این ها نشان می داد ایران بی هدف شلیک نمی کند، صرفا قصد دفاع نظامی ندارد، دفاع همه جانبه را مد نظر دارد و در عالی ترین سطح نظامی است. همه آنها نشانه هایی بی بدیل از فرماندهی واحد در سطح عالی در نیروهای مسلح ایران داشت.

انسجام بخشی

تدبیر رهبر انقلاب در ایام جنگ صرفا به بازسازی نیروهای نظامی و مدیریت عالی قوا خلاصه نشد، بلکه از همان پیام اول انسجام ملی را هم مد نظر قرار داده، ملت ایران را پشتیبان نیروهای مسلح خواندند و خبر از

پیروزی بر رژیم صهیونیستی دادند. پیامی که مثل جرعه ای در تاریکی، در شرایط بحرانی اولین روز جنگ درخشید و آرامش را به ساختار جامعه بازگرداند. ایشان در پیام های خود، اجازه از هم گسستگی اجتماعی که غالبا در بحران ها ایجاد می شود را ندادند. به طوری که در پیام دوم نیز صراحتا با همان آرامش همیشگی به دور از هر نوع ترس یا یاسی، خبر از پیروزی ملت ایران داده و همچنین به ملت نیز این اطمینان را دادند که نیروهای مسلح در حال مجازات دشمن هستند و این مجازات ادامه دار نیز خواهد بود.

اما پیام سوم نیز به موقع صادر شد. دقیقا پس از پایان جنگ و در حالی که دشمن سعی می کرد که در زیر سانسورهای شدید رسانه ای، تلفات و خسارات های خود را پنهان کند و رسانه های مواجب بگیر خود را به خط کرده بود که با دروغ پردازی بر ضعف روحیه ایرانیان بکوبند، رهبر معظم انقلاب پیام سوم خود را صادر کردند و در آن به ملت ایران بابت پیروزی بر دشمنان خبیث تبریک گفتند. ایشان در این پیام هم انسجام و اتحاد ملت ایران را یادآور شدند و آنها را یکپارچه و یکصدا خواندند.

بار دیگر باید یادآور شوم که در بسیاری از بحران ها، جوامع فاقد رهبری منسجم به سرعت از هم می پاشند و این خود بحرانی می شود که بر تبعات جنگ می افزاید، اما رهبری انقلاب دقیقا با علم به اینکه جنگ ها می توانند از هم پاشیدگی اجتماعی میان آحاد مردم ایجاد کنند، اطمینان بخشی به جامعه را در هر سه پیام خود در نظر گرفتند و احتمالا بر اساس اطلاع از توان رزم نیروهای مسلح از همان ابتدا خبر از پیروزی ملت ایران و مجازات دشمن دادند.

مقابله با تهدیدات شناختی

آنچه که از سرزمین های اشغالی راهی ایران می شد تنها هواپیماها، ریزپرنده ها یا ادوات نظامی نبود، بلکه رسانه ها و مزدوران قلم به دست دشمن آمریکایی-صهیونی نیز به خط شده بودند و چپ و راست به ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و فکری مردم حمله می

کردند. ایجاد شایعات، بزرگنمایی حملات دشمن و سانسور تلفات و خسارات صهیونیست ها و آمریکایی ها بخشی از وظیفه نظامی-رسانه ای بود که در طول جنگ توسط خط مقدم رسانه ای دشمن دنبال می شد. آنها مامور بودند که به مردم اینگونه القا کنند که ساختار کشور از هم پاشیده، ایران تضعیف شده و دگرگونی سیاسی اتفاق خواهد افتاد، اما در اینجا هم نقش رهبری قابل تبیین و تدبیرهای ایشان قابل تحسین است. به عنوان مثال در دومین پیام تلویزیونی خود به ماجرای حمله به ساختمان صداوسیما پرداختند و خبرنگار رسانه ملی را تحسین کردند تا نشان دهند، اهمیت جنگ رسانه ای کمتر از اهمیت جنگ سخت نیست و از طرف دیگر به ایجاد یک دلگرمی در جامعه رسانه ای، افرادی که بدون هیاهو جنایات رژیم صهیونیستی را نشر می دادند، منجر شد.

پیام های رهبری، بازتاب های گسترده ای در رسانه های بین المللی نیز داشت. جملات و نکاتی که سرشار از روح حماسی، انسجام ملی، تعقیب دشمن، آمادگی مقابله و... بود، در رسانه های انگلیسی زبان منتشر می شدند و بدین ترتیب هژمونی رژیم اشغالگر قدس را در هم می شکست.

براساس آنچه در این مقال وصف آن گذشت دشمن آمریکایی و صهیونی در حملات گسترده و همه جانبه ای به آسمان و خاک کشور با هدف حذف توان دفاعی ایران، حذف کامل برنامه هسته ای و حتی تغییر حکومت، تجاوز کرد که با رهبری بی نظیر مقام معظم رهبری، از جان گذشتگی نیروهای مسلح، انسجام و اتحاد ملت، از رسیدن به اهداف خود بازماند و به اذعان تحلیلگران خودشان، جنگی بی نتیجه، پر هزینه و بدون دستاورد برای آنها بود. طبعاً همانگونه که بعضی ها بر دیوارهای خرمشهر نوشتند که آمدیم بمائیم و بعد دیدیم چگونه پس رانده شدند، باند جانیتهکار اسرائیلی نیز آمد که تمام توان ایران را از بین ببرد اما خودشان به پناهگاه خزیدند. هر جنگی در این کشور اتفاق بیفتد، به لطف الهی و با وجود ساختار حکومتی بر مبنای اصل ولایت فقیه، با پیروزی ملت ایران به فرجام خواهد آمد.



مردی برای تمام فصول

بیژن کیا
کارشناس فرهنگی



در ساعات اولیه‌ی آغاز جنگ از سوی اسرائیل، کشور در حالت قفل شدگی ناشی از شوک قرار گرفت. هک شدن سیستم پدافندی، حمله مستقیم به مراکز دفاعی ایران، ترور فرماندهان ارشد و جمعی از دانشمندان هسته‌ای، فشار روانی خرد کننده‌ای را به ایرانیان وارد کرد. محاسبه‌ی دشمن شامل تکیه بر احتمالات زیر بود:

۱) ضعف دولت و عقب نشینی از خطوط قرمز (تقاضای آتش بس، چشم پوشی از صنعت هسته‌ای، توان موشکی و تمایل برای مصالحه)

۲) ضعف در راهبری انقلاب از طریق واگذاری ابتکار عمل به نظامیان و در نتیجه تضعیف نقش آیت الله سید علی خامنه‌ای بعنوان فرد تاثیر گذار در این مرحله‌ی حساس از حیات ایرانیان (یکی از اهداف تماس تلفنی موساد با فرماندهان و اشخاص تاثیر گذار، تخمین میزان احتمال اقدام نوعی کودتا و تغییر خط مشی راهبردی ایران بود)

۳) ورود مردم در این تنش نظامی در قالب اغتشاشات خیابانی، اقدامات ایذایی و تضعیف امنیت ملی از طریق آشفتن افکار عمومی در فضای مجازی برای محک زدن میزان احتمال تغییر رژیم.

۴) کشاندن دیگر کشورها به میدان جنگ (که دولت آمریکا این اقدام را به شکل واضح انجام داد و برخی کشورهای دیگر به شکل پنهان و غیر مستقیم وارد شدند)

نخستین ساعات جمعه و در تاریکی پیش از طلوع آفتاب، ایران با انفجارهایی سهمگین لرزید. تصاویر پخش شده از رسانه‌های رسمی، شعله‌های آتش و ستون‌های دود را در نقاط مختلف تهران به تصویر کشیدند. پروازهای غیرنظامی بلافاصله متوقف و آسمان پایتخت به سرعت خالی شد. در ۱۳ ژوئن، اسرائیل حملات هوایی خود را به شکلی غافلگیرانه آغاز کرد. به گفته‌ی مقامات امنیتی رژیم صهیونیستی طراحی، سازماندهی و اجرای این عملیات بیش از یک‌سال زمان برده بود. نتایج این عملیات را حمله‌ای پیش دستانه برای نابودی کامل توان هسته‌ای ایران عنوان کرد اما مناطقی، چون محله‌ی نارمک، شهرک شهید محلاتی، سعادت‌آباد، ستارخان، مرزداران و محل فرماندهی سپاه مستقیماً هدف قرار گرفتند. شهروندان اصفهان، کرمانشاه و اراک نیز گزارش‌هایی از شنیدن انفجار دادند.

تحركات اسرائیل، وسیع، چند وجهی و ترکیبی بود؛ زیرا علاوه بر نبرد هوایی، انجام اقداماتی همچون فعال شدن هسته‌های جاسوسی و ترور در داخل کشور، شدت گرفتن جنگ روانی از طریق رسانه‌ها، فعال شدن اپوزیسیون خارجی (رضا پهلوی، سازمان منافقین و پان ترک‌ها) و جنگ سایبری ابعاد گسترده‌ای به این نبرد می‌داد. در این یادداشت سعی شده عمده اقدامات رهبر انقلاب، آیت الله سید علی خامنه‌ای در مواجهه با هجوم همه جانبه اسرائیل (بخوانید جبهه متحد ضد ایران) مورد بررسی قرار گیرد.

کنش و واکنش‌های رهبر انقلاب، سید علی خامنه‌ای در جنگ با رژیم صهیونیستی:

آن چه در ادامه می‌خوانید تنها شامل مواردی است که در معرض دید افکار عمومی قرار داده شده و به همین دلیل نمی‌تواند تمامی کنش‌ها و اقدامات رهبر انقلاب در مواجهه با حمله نظامی اسرائیل را شامل شود:

(۱) نواختن شیپو ریبدرباش برای دفاع از تمامیت ارضی کشور: صدور پیام به ملت ایران (پیام نخست ایشان برخلاف انتظار کوتاه و موجز بود. این واکنش رهبری در بطن خود مسیری برای گمراهی دشمنان داشت مختصر بودن پیام ایشان برخی صاحب‌نظران را به سوی این دیدگاه سوق داد که ایران ممکن است پاسخی ضعیف به جنگ تحمیل شده بدهد و یا این که تمایلی به افزایش تنش نداشته باشد. منبع: نشریه گاردین) بنابراین ایشان پیش از نیروهای نظامی نوعی عملیات روانی را برای دشمن ایجاد کردند.

(۲) ترسیم چارچوب دفاعی برای ایرانیان "دو گانه‌ی انسجام و قدرت! نخستین پیام تلویزیونی با مخاطب قرار دادن مردم ایران به چند نکته‌ی مهم اشاره داشت: اول: همدردی به آسیب دیدگان، دوم: تأکید بر خطای محاسباتی و مجازات شدن دشمن سوم: اشاره به حمایت مردمی از نیروی نظامی، چهارم: تأکید بر کلید واژه‌ی قدرت "پس از اشاره به حمایت مردمی از نیروهای مسلح" (واژه‌ی قدرت سه مرتبه تکرار شد).

(۳) ترمیم و تجدید قوای نظامی: ترمیم سریع قوای نظامی و تعیین افراد مناسب برای جایگزینی فرماندهان شهید. (این نخستین کنش تأثیر گذار آیت الله خامنه‌ای در ترمیم سریع ساختار قوای نظامی بود. چرا که افراد جایگزین شده انگیزه‌های مضاعف برای نبرد با دشمن داشتند)

(۴) ترسیم اهداف و راهبردهای مورد نظر در احکام فرماندهان جدید: سردار سید عبدالرحیم موسوی، (افزایش آمادگی‌های دفاعی امنیتی نیروهای مسلح و بسیج مردم) - سردار محمد پاکپور (تقویت گوهر درونی سپاه یعنی تقوا و بصیرت (مصون سازی)، افزایش و ارتقای توانایی‌های کارشناسی سپاه) - سردار علی شادمانی (طرحریزی و هدایت راهبردی و عملیاتی رزمی نیروهای مسلح) باید مد نظر داشت که رژیم صهیونیستی سعی داشت با تکرار الگوی تخریب ساختاری حزب الله بتواند با موج ترور فرماندهان به تخریب ساختار فرماندهی نیروهای مسلح بپردازد اما کنش راهبردی و بموقع آیت الله خامنه‌ای سیستم فرماندهی را در نیروهای مسلح بازسازی کرد.

(۵) تأکید بر نقش مردم: انتشار دومین پیام تلویزیونی پس از هدف قرار گرفتن ساختمان مرکزی صدا و سیما انجام شد. پیام دوم تلویزیونی نسبت به پیام قبلی مفصل‌تر و راهبردی‌تر بود. در این پیام رهبر انقلاب از ملت ایران تمجید کرد: "ملت ایران نشان داد که هم متین است، هم شجاع است، هم وقت‌شناس است". نکته‌ی قابل توجه در این پیام توجه ویژه به قشر متوسط (نه از دیدگاه اقتصادی بلکه از زاویه فرهنگ و اجتماع) و بدنه‌ی جامعه بود. آیت الله خامنه‌ای از رویدادی تمجید کردند که اقشار مختلف مردم (و نه فقط انقلابیون یا مذهبیون) در آن حضور داشتند. "آن چه مردم در روز جشن غدیر به دنیا نشان دادند، حرکت عظیمی بود." در ادامه‌ی این پیام روح آزاده، ستم سوزی و تسلیم ناپذیر ایرانیان از سوی رهبر انقلاب مورد توجه و تمجید قرار گرفت. پیام مذکور با آن که در بطن جنگ منتشر شد اما روی سخن با ملت ایران و روح

سخن قدرشناسانه بود. پیام دوم تلویزیونی را می‌توان آغازگر فصلی نوین در ارتباط مردم و انقلاب اسلامی دانست، زیرا قابله‌ی جامعه‌ی ایرانیان (چه در داخل و خارج) آگاهانه خود را درگیر توطئه‌های خصمانه علیه تمامیت ارضی کشور نکردند و این آگاهی تاریخی ایرانیان مورد توجه و تمجید رهبریت انقلاب اسلامی قرار گرفت. (متأسفانه ایرانیان سال‌ها چنین رابطه و دیالوگی را تجربه نکرده بودند و وقایعی که از ۱۸ تیر ۱۳۷۸ به بعد در کشور رخ داده بود مانع شکل‌گیری چنین رابطه‌ی شده بود)

(۶) تبریک، تمجید، تحقیر: در پیام سوم تلویزیونی ایشان ضمن اظهار خرسندی بابت پایداری یک ملت شجاع در برابر دو قدرت هسته‌ای، به چند نکته‌ی مهم اشاره شد. اولاً تبریک به ملت ایران بابت هشجاری تاریخی، انسجام ملی و مسئولیت‌شناسی، ثانیاً تحقیر دشمن بخصوص دونالد ترامپ (در این پیام به شکل تلویحی ترامپ بعنوان رییس جمهوری تصویر می‌شود که به دلیل نخوت و غرور، بسیار رفتاری تهاجمی اما ساده لوحانه دارد زیرا حتی نسبت به سایر روسای جمهور این کشور نتوانست هدف اصلی "تسلیم بی قید و شرط ایران" را پرده پوشی کند).

جمع بندی:

شایسته است با پرهیز از هیجانانگیز و احساسات به بررسی نتایج این جنگ کوتاه اما پر دامنه بپردازیم تا به تصویری صحیح از نتیجه‌ی این نبرد دست پیدا کنیم. در این خصوص لازم است به سوالاتی پاسخ دهیم:

آیا این جنگ موجب ضعف دولت و عقب نشینی از خطوط قرمز شد؟ هرچند دولت آقای پزشکیان بر وفاق و دوستی تأکید داد اما تا این لحظه نشانه‌ای جدی از عقب نشینی دولت دیده نشده است. بنظر می‌رسد دولت از کلیات چارچوب نظری رهبری آگاه بوده و آن را دنبال می‌کند.

آیا جنگ موجب ضعف در راهبری انقلاب شد؟ آیا رهبری انقلاب به نظامیان واگذار شد؟ خیر. حضور آیت الله خامنه‌ای و نقش ایشان در تقویت انسجام ملی و تقویت روحیه‌ی مقاومت مردمی قابل کتمان نیست.

آیا با ورود مردم در جنگ با اسرائیل شاهد اغتشاشات خیابانی، اقدامات ایذایی و تضعیف امنیت ملی از طریق آشفتگی‌ها کردن افکار عمومی در فضای مجازی بودیم؟ هر چند دشمن برای فعال کردن هسته‌های جاسوسی و خرابکاری از قبل هزینه و برنامه‌ریزی کرده بود اما در مورد ایجاد اغتشاش توسط مردم و تغییر رژیم بطور کامل شکست خورد.

آیا دشمن در کشاندن دیگر کشورها به میدان جنگ موفق بود؟ مواضع کشورهایمانند عربستان سعودی و پاکستان نشان دهنده‌ی آن است که دشمنان ایران هنوز نتوانسته‌اند بطور کامل در شکل دادن اجماع منطقه‌ای علیه ایران توفیق داشته باشند.

نکته‌ی آخر: بنظر می‌رسد ایرانیان پس از قرن‌ها تجربه‌ی حکومت‌های متمرکز اینک با درایت رهبر انقلاب فرصتی تاریخی بدست آورده‌اند تا نه تنها رابطه‌ی (دولت - ملت) را بنا کنند بلکه بتوانند پدیده‌ی ناب و منحصر بفرد را در معرض دید افکار عمومی قرار دهند به نام (ملت - انقلاب)، که ادامه‌ی همان دستاوردی است که میشل فوکو در بطن انقلاب ۵۷ آن را کشف و بعنوان نخستین جنبش پست مدرن سیاسی، اجتماعی به جهانیان معرفی کرد. این پدیده می‌تواند روح یک جهان بی روح شود و دکترینی جدید ایجاد کند که اگر مجال فراهم شد در فرصتی دیگر به آن خواهیم پرداخت.

بازتاب مواضع رهبری در رسانه های خارج از ایران

علیر ضاسبحانی

کارشناس فرهنگی



رسانه	تاریخ نشر	تیتر یا مضمون
فرانس ۲۴	13:48 - 26/06/2025	"ایران پیروز شد و سیلی سختی به آمریکا زد"
رویترز	July 16 at 3:18 P.M 2025	"ایران آماده پاسخ به هرگونه حمله تازه است"
اسکای نیوز	June 27 2025	"ایران علیه اسرائیل پیروزی به دست آورد"
آسوشیتدپرس	June 27 2025	"رهبر انقلاب ایران تاکید کرد که آمریکا دستاوردی از این جنگ نداشت"
رویترز	June 27 2025	"جمهوری اسلامی به صورت آمریکا سیلی زد و به یکی از مهم ترین پایگاه های آمریکا در منطقه حمله کرد"
المنار لبنان	June 27 2025	"رژیم صهیونیستی در آستانه فروپاشی بود و آمریکا شکست خورد"
نیوزویک	Jul 16, 2025 at 7:21 AM	"رهبر ایران هشدار داد: پاسخ بعدی سخت تر خواهد بود"
گاردین	june 26 2025	"سیلی سنگین به آمریکا"
اکونومیست	June 14 2025	"اسرائیل با حمله به ایران دست به قمار متهورانه و وحشتناکی زده است"
سی ان ان	June 27 2025	"رهبر عالی ایران پیام قاطعانه ای به ترامپ داد. هرگز تسلیم ایران اتفاق نخواهد افتاد"
شینهوا (چین)	23:32:30 2025-03-21	"ایران به آمریکا سیلی زد"
هندوستان تایمز	July 16 2025	"رهبر ایران، اسرائیل را سگ زنجیری آمریکا خواند"
تایمز هند	Jul 16, 2025, 22:15 IST	"مبارزه علیه آمریکا و اسرائیل قابل ستایش است"
المنار (لبنان)	درسال ۲۰۲۳ این خبر زده شده	"رژیم صهیونیستی در آستانه فروپاشی بود"
المیادین	Jun 2025 16:01 26	"ما پیروزی راهبردی بر آمریکا و اسرائیل به دست آوردیم"
العهد	June 26 2025	"سیلی سخت ایران به آمریکا"
الجزیره	July 1 2025	"ایران اعلام پیروزی کرد"

رهبری در ادبیات کلاسیک فارسی؛ میراثی از فضیلت و خرد

یلدا زارعیان جهرمی

فعال فرهنگی اجتماعی



شیر و روباه، تأکید دارد که حيله و سلطه‌گری بی‌تکیه بر صداقت، رهبر را به ورطه‌ی سقوط می‌کشاند. از دید مولوی، رهبری از بیرون آغاز نمی‌شود؛ آغازگاه آن در دل خویش است. کسی که بر نفس خود چیره نشده، نمی‌تواند دیگران را به درستی راهبری کند.

عنصرالمعالی کیکاووس در قابوس‌نامه نیز با رویکردی تربیتی و اخلاقی به رهبری می‌نگرد. این اثر، که در قالب نامه‌هایی پدران به فرزندش نوشته شده، بر اهمیت آموزش، تجربه‌ورزی، فروتنی، و پرهیز از استبداد تأکید دارد. عنصرالمعالی معتقد است که قدرت بدون اخلاق و بی‌پرورش‌ی درونی، به سرعت فرسوده و خطرناک خواهد شد. او به فرزندش توصیه می‌کند که در میان مردم زیست کند، زبان‌شان را بفهمد، از نقد نهراسد و همواره در مسیر رشد و اصلاح گام بردارد. در این اثر، قدرت سیاسی در نهایت، تجلی رفتار شخصی است؛ و تنها کسی سزاوار حکمرانی است که ابتدا بر خویش فرمان براند.

ادبیات کلاسیک فارسی، در مجموع، رهبری را نه ابزاری برای اعمال اراده، بلکه مسئولیتی الهی، اخلاقی و فرهنگی می‌بیند. الگویی که در آن، رهبر باید ترکیبی باشد از عقل، ادب، تدبیر و مهربانی. پیوندی میان قدرت و فضیلت، میان فرمانروایی و فروتنی، و میان اقتدار و مردم‌مداری، جوهره‌ی این نگاه تاریخی است. در روزگار ما که جوامع با بحران‌های متعدد، از بی‌اعتمادی گرفته تا فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی دست به گریبان‌اند، بازخوانی این میراث فکری می‌تواند راهگشا باشد. میراثی که نه تنها به ما یاد می‌دهد چگونه فرمان برانیم، بلکه چگونه انسانی‌تر زندگی کنیم. بی‌تردید، این نگاه ارزشمند، سزاوار آن است که در کنار تحلیل‌های سیاسی و مدیریتی روز، با افتخار و تأمل بازنمایی و ترویج شود.

دارد. این اثر، که یکی از نخستین نمونه‌های اندیشه‌ی سیاسی در جهان اسلام به‌شمار می‌رود، بر اصولی چون عدالت اداری، شایسته‌سالاری و ضرورت مشورت تأکید می‌ورزد. خواجه هشدار می‌دهد که اگر امور مملکت به دست ناهلان بیفتد، پایه‌های قدرت فرو خواهد ریخت و جامعه در مسیر زوال گام خواهد نهاد. از دید او، شاه باید در رأس ساختاری منظم، کارآمد و پاسخگو قرار گیرد؛ ساختاری که هم موجب جلوگیری از فساد شود، و هم مشارکت‌نخبگان را تضمین کند. این نگاه، نگاهی است به رهبری به مثابه‌ی تنظیم‌کننده‌ی تعادل اجتماعی و ضامن اعتماد عمومی.

در گلستان سعدی، رهبری با زبانی دل‌نشین و پندآمیز، آینه‌ای از اخلاق، مردم‌داری و انصاف ترسیم می‌شود. سعدی با نگاهی تربیتی، تأکید می‌کند که حاکم خوب، کسی است که با رفتار نیکو، مردم را به خود جذب کرده و محیطی امن و آرام برای زیستن فراهم آورد. او حاکمان را نه صاحبان امتیاز، بلکه امانت‌داران می‌داند؛ کسانی که منصب‌شان آزمونی الهی برای صداقت و عدالت است. در نگاه او، قدرت بدون اخلاق، مایه‌ی تباهی است؛ و تنها در سایه‌ی انصاف و مهر است که فرمانروایی دوام می‌یابد. از این رو، بسیاری از حکایات سعدی، نه فقط برای وعظ درباریان، بلکه برای آموزش نسل‌های آینده در باب انسان‌مداری در قدرت نوشته شده‌اند.

در مثنوی معنوی مولوی، مفهوم رهبری از زاویه‌های عرفانی و درونی مطرح می‌شود. مولوی رهبری را از دل خودشناسی، تزکیه‌ی نفس، و پیوند با حقیقت می‌فهمد. در داستان‌هایی مانند فیل در تاریکی، او به خطرات نادانی و خودرأیی اشاره می‌کند؛ اینکه بدون درک جامع از شرایط و بدون رجوع به نور معرفت، رهبران ممکن است در تاریکی جهالت سرگردان بمانند. یا در داستان

در طول تاریخ ایران، مفهوم رهبری همواره فراتر از صرفاً فرمانروایی یا سلطه‌جویی سیاسی بوده است. در بستر غنی فرهنگ و ادبیات فارسی، رهبری نه به‌عنوان ابزاری برای تحمیل قدرت، بلکه همچون جلوه‌ای از خرد، عدالت، اخلاق و مسئولیت الهی مورد ستایش و تحلیل قرار گرفته است. ادبیات کهن فارسی، که انعکاسی ژرف از ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی ایرانیان است، بارها و بارها به تبیین ابعاد گوناگون رهبری پرداخته و الگوهای آرمانی از فرمانروایی حکیمانه را پیش روی نسل‌ها نهاده است. آثار ادیبان و متفکران بزرگ ایران زمین، از فردوسی و سعدی گرفته تا خواجه نظام‌الملک، مولوی و عنصرالمعالی، هر یک در زمانه‌ی خود، بازتاب‌دهنده‌ی فهمی عمیق از ماهیت رهبری و نسبت آن با فضیلت‌های انسانی بوده‌اند.

در شاهنامه‌ی فردوسی، رهبری در پرتو "قر ایزدی" معنا می‌یابد؛ نوری الهی که مشروعیت فرمانروایی را نه از طریق شمشیر و کشورگشایی، بلکه از طریق خدمت به عدالت، راستی و انسانیت تعریف می‌کند. پادشاه در شاهنامه، حافظ توازن کیهانی است؛ کسی که مسئول است از مرزهای کشور نگهبانی کند، ولی مهم‌تر از آن، باید از مرزهای اخلاق و خرد نیز پاسداری نماید. کیخسرو، نمونه‌ی کامل این دیدگاه است؛ شاهی که به‌جای افراط در قدرت‌طلبی، به داوری عادلانه و عزلت‌عارفانه روی می‌آورد. یا انوشیروان که با تغییر لباس و شبگردی در کوچه‌های شهر، خود را در معرض رنج‌های مردم قرار می‌دهد. این تصویرها نشان می‌دهند که در شاهنامه، حکومت حقیقی نه بر سرزمین، بلکه بر دل‌هاست؛ و مشروعیت فرمانروا از میزان همدلی و انصاف او نشئت می‌گیرد.

از سوی دیگر، سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام‌الملک نگاهی عملی‌تر و نهادی‌تر به مسئله‌ی رهبری

